

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امیر المومنین در نهج البلاغه در مورد اهمیت و نوع نگرش به تاریخ می فرمایند:
((انی و ان لم اکن عمرت عمر من کان قبلی ، فقد نظرت فی اعمالهم ، وفکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم ، حتی عدت کاحدهم ، بل کانی بما انتهی الی من امورهم قد عمرت مع اولهم و آخرهم))
(اگر چه به اندازه تمام گذشته تاریخ عمر نداشته ام، ولی در اعمال گذشتگان نظاره و در حوادث آنها تفکر کردم و در آثار باستانی و تاریخی آنها سیر کردم ، تا اینکه به مانند یکی از آنها شدم. و در نهایت از امورشان آنگونه به من رسیده که انگار با اولین و آخرین های تاریخ هم زندگی کرده ام.)
(نامه ۳۱ نهج البلاغه)

خط سیر تاریخی در اسلام:

ما در طول تاریخ اسلام شاهد سه خط سیر تاریخی هستیم، که هر کدام با توجه به شرایط روزگار خود فراز و نشیب هایی داشته اند. این خطوط تاریخی عبارتند از:

- ۱) امامت: عبارت است از دوران پیامبر (ص) و زندگی ائمه دوازده گانه (ع) که تا آخر الزمان هم ادامه می یابد.
- ۲) تشیع: طرفداران اهل بیت (ع) را شامل می شود که دارای فرقه های متعدد و عقاید گوناگون شده و گاهی به امامان نزدیکتر و گاهی حاکمان زمان خود بوده و حتی در مقابل برخی از ائمه موضع گرفته اند.
- ۳) حاکمان: که شامل تمامی حکومت های دوران مختلف تاریخ اسلام بوده. گاهی هم امامان این منصب را داشتند و گاهی حاکمانی ائمه را به شهادت رساندند.. آنها معمولاً صاحبان قدرت و ثروت بودند.

منابعی که در پژوهش های تاریخ امامت کاربرد دارند عبارتند از:

- ۱- اخبار و حدیث: الارشاد شیخ ، مفید اصول کافی کلینی.
- ۲- رجال و انساب: طبقات الکبری محمد بن سعد، انساب الاشراف بلاذری.
- ۳- فتوح و جنگها: الفتوح ابن اثم کوفی ، فتوح البلدان بلاذری (۵۲۹۷ ه.ق).
- ۴- تاریخ عمومی: تاریخ یعقوبی ، اخبار الطوال دنیوری ، تاریخ الرسل و الامم و الملوک طبری
- ۵- خراج و موال: الخراج ابویوسف.
- ۶- جغرافیایی: معجم البلدان یاقوت حموی.
- ۷- منابع اختصاصی: مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب) ، وقعه الصفین نصر بن مزاحم منقری، آثار سید جعفر مرتضی عاملی و رسول جعفریان.
- ۸- کلامی: کفایة المومنین (قطب الدین راوندی).

امام در لغت به معنای:

پیشوا و رهبر که در قرآن نسبت به رهبری حضرت ابراهیم (ع) بدین گونه یاد شده: (قال اَنّی جاعلک للنّاس اماماً)

شئون و مراتب امامت:

۱- مرجعیت دینی

۲- رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه

۳- ولایت (ولی به معنای انسان کامل).

خلافت: به معنای جانشینی است و علمای اهل سنت با تجارب تاریخی به این نظریات در انتخاب خلیفه رسیدند:

۱- اهل حل و عقد (سقیفه بنی ساعده)

۲- نظریه استخلاف (نصب و جانشینی خلیفه دوم)

۳- نظرشورا (شورای ۶ نفره برای خلیفه سوم)

۴- استیلا: قهر و غلبه

۵- وراثت (ولایتعهدی).

تفاوت های اندیشه سیاسی امامت از خلافت:

الف . در انتخاب خلیفه تاخر نظریه سیاسی از عمل سیاسی وجود دارد، بر خلاف امامت که امامان معصوم از جانب خداوند نصب و به وسیله رسولش به مردم اعلام شدند.

ب . نوع نگاه شیعه و اهل سنت در صحابه نامیدن افراد متفاوت است:

سخن ابن حجر عقلانی (از علما اهل سنت) راجع به صحابی:

صحابی یعنی ملاقات کننده پیامبر(ص)، که به او ایمان آورده و با اسلام از دنیا رفته باشد، خواه :

۱- مدتی طولانی یا کوتاه در نزدش بوده باشد.

۲- از پیامبر نقل روایت کرده یا نکرده باشد.

۳- با او جنگ رفته یا نرفته ، حتی اگر هم نابینا باشد.

در سال دهم هجری هر کسی در مکه و طایف بودپیامبر را ملاقات کرده، پس صحابی بود. تمامی صحابی عادل بوده و معارف و احکام دینی را می توان از آنان اخذ نمود.

از نظر شیعه صحابی کسی است که: ملازم و معاشر پیامبر بوده و با ایشان همراهی زیادی داشته. مثل حواریون برای عیسی (ع) که در قرآن از آنها یاد شده است ؛ صرف صحابی بودن از دیدگاه شیعه دلالت بر عدالت ندارد.

پیامد تاخیر نظریه سیاسی از عمل سیاسی:

- ۱- تعدد و تنوع نظریه ها.
 - ۲- تاثیر مقتضیات خاص مثل صاحبان قدرت و نخبگان برانتخاب خلیفه.
 - ۳- تاثیر شرایط و عوامل سیاسی.
- احادیثی که مورد پذیرش همه مسلمانان بوده و بر جانشینی بعد از پیامبر(ص) و تحقق اندیشه امامت دلالت دارند عبارتند از:

- ۱- حدیث یوم الانذار: زمینه ساز برای تحقق اندیشه امامت
 - ۲- حدیث منزلت: ((انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی))
 - ۳- حدیث غدیر: نصب امامت یا توصیه به محبت؟
- دلایلی که بر نصب امامت دلالت دارند:
- الف) موقعیت زمانی و مکانی در غدیر.
- ب) خطبه پیامبر واکنش طبیعی به سوالات مردم
- ج) محتوای خطبه: الست اولی بکم من انفسکم (النبی اولی بکم من انفسکم).

امامت و ولایت در مکتب تشیع :

امامت: ۱- معنای عام، ۲- معنای خاص

- ۱- معنای عام: پیامبران الهی و ائمه را در بر می گیرد. بقره ۱۴۴ (قال انی جاعلک لناس اماما) خطاب به حضرت ابراهیم.
- ۲- معنای خاص: جانشینان پیامبر (ص) را گویند.

موقعیت علی(علیه السلام) در میان صحابه:

امیرمؤمنان(علیه السلام) به جهت قرابت با پیامبر اکرم و سابقه درخشان و جهادش در اسلام و فضایل و سجایای شخصی از موقعیت عالی و بی نظیری برخوردار بود و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در آغاز بعثت، در جریان نزول آیه انذار، جایگاه آن جناب را در اسلام به عنوان وصی و وزیر خویش تعیین فرمود و این مطلب در سال های آخر عمر پیامبر عمومی تر شد. در نتیجه تأکید رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) بر مقام و منزلت علی(علیه السلام) به گونه ای که او را از خود می شمرد و آزار او را آزار خود تلقی می کرد، ۱۶ کینه و حسد قریش نسبت به ایشان به فزونی گذاشت. در آیه کریمه، در جریان مباحله نیز خدای تعالی او را جان پیامبر معرفی کرده است. ۱۷ بدین لحاظ عموم مسلمانان انتظار داشتند که پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)، ایشان به جای آن حضرت تکیه خواهد زد و این مطلب بیش از هر چیز، از اشعاری که در خلال جریان سقیفه سروده می شد، مشهود است. ۱۸ و به همین دلیل آنان که هنگام رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در

مدینه نبودند، وقتی که به مدینه برگشتند و ابوبکر را بر مسند خلافت دیدند، سخت برآشفتمند. ۱۹ اما هیچ گاه صحابه پیامبر نتوانستند مقام علی(علیه السلام) را فراموش کنند. و به نقل مرحوم امینی حدیث غدیر را ۱۱۰ تن از صحابه نقل کرده اند. ۲۰

نقش قریش در واقعه سقیفه:

نقش قریش در واقعه سقیفه بسیار پررنگ و فعال بوده است به گونه ای که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در موارد متعددی به ظلم و تعدی قریش نسبت به خود اشاره کرده است. ۲۱ اما درباره علل عداوت و دشمنی قریش با خاندان پیامبر(صلی الله علیه وآله) می توان به مواردی اشاره کرد:

۱- ریاست طلبی قریش

قریش در عصر جاهلیت دارای موقعیت ممتازی در میان عرب های جزیره العرب بودند. ابوالفرج اصفهانی در این زمینه می نویسد: «اقوام عرب در هر چیزی جز شعر، قریش را مقدم می داشتند.» ۲۲ آنان به دلیل خوی انحصارطلبی و برتری جویی خود، از پذیرش دعوت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) سرباز زدند و با آن حضرت دشمنی نموده و با خلافت ایشان مقابله کردند، عمر پیوسته به ابن عباس می گفت: «عرب نمی خواهد که نبوت و خلافت در شامانی هاشم جمع باشد.» ۲۳

۲- رقابت و حسادت قبیلگی

از زمان جاهلیت، میان بنی هاشم و سایر تیره های قریش رقابت وجود داشت، در جریان حفر زمزم توسط عبدالمطلب نخستین بار تمام تیره های قریش در مقابل بنی هاشم قرار گرفتند و آنان حاضر نشدند که افتخار حفر زمزم تنها از آن عبدالمطلب باشد. ۲۴ و به همین دلیل ابوجهل می گفت: «ما با بنی هاشم، بر سر تصاحب شرف رقابت می کردیم، آن ها به مردم طعام می دادند، ما نیز به آنان طعام می دادیم... تا این که گفتند: از ما پیامبری مبعوث شده که از آسمان بر او وحی نازل می شود، هرگز نمی پذیریم.» ۲۵

۳- دشمنی قریش با شخص علی(علیه السلام)

بالاخره مهم ترین دلیل محرومیت علی(علیه السلام)، مخالفت قریش با ایشان و عناد و خصومت آنان با شخص آن حضرت بود؛ زیرا قریش از جانب علی(علیه السلام) متحمل خسارت شدید شده بودند و آن حضرت در جنگ های عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) پدران، برادران و خویشان کافر آنان را کشته بود.

سکوت امیرمؤمنان(ع):

به طور کلی می توان گفت که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) مصلحت اسلام و مسلمانان را در نظر گرفت و سکوت اختیار کرد؛ چنان که در خطبه شقشقیه می فرماید: «... من ردای خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن در پیچیدم (کنار رفتم) در حالی که در این اندیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها (بدون یاور) بپاخیزم و یا در محیط پر خفقان و ظلمتی که پدید آورده اند، صبر کنم. محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان باایمان را تا واپسین دم زندگی به رنج وادارد. (عاقبت) دیدم بردباری و صبر به عقل و خرد نزدیک تر است، لذا شکیبایی ورزیدم...» ۲۶ در مورد فلسفه سکوت

ایشان، با توجه به سخنان آن حضرت، می توان به علل و عوامل دیگری چون: پرهیز از تفرقه میان مسلمانان و حفظ وحدت آنان، خطر مرتدان و حفظ عترت پیامبر(صلی الله علیه وآله)، اشاره نمود. ۲۷

تشکل عینی و سیاسی شیعه پس از سقیفه:

گشتند. ۲۸ و چون علی(اگرچه با تشکیل سقیفه، علی(علیه السلام) از صحنه سیاست دور ماند، ولی شیعه به عنوان گروهی ویژه، با جهت گیری سیاسی خاص، پس از واقعه سقیفه شکل گرفت و به طور انفرادی و دسته جمعی از حقانیت علی(علیه السلام) دفاع کرد. ایشان ابتدا در خانه حضرت فاطمه(علیها السلام) جمع شدند و از بیعت امتناع ورزیدند که در نتیجه این تجمع، با هجوم عمال سقیفه روبه رو علی(علیه السلام) به خاطر مصلحت اسلام راضی به برخورد خشونت آمیز نبودند، از شیعیان خواستند با بحث و مناظره به مقابله با مخالفان برخیزند. از جمله می توان به مناظره دوازده تن از آنان با ابوبکر در روز جمعه، در مسجدالنبی اشاره کرد که طبرسی از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده است. ۲۹ علاوه بر این، در طول ۲۵ سال حکومت خلفای سه گانه و سکوت حضرت علی(علیه السلام) همواره شیعیان صحابی، علی(علیه السلام) را به عنوان خلیفه و امیرالمؤمنین بر حق معرفی می کردند. سرانجام از طریق همین صحابه شیعی، تشیع به نسل های بعد و تابعان منتقل شد. در اثر تلاش های اینان بود که در اواخر حکومت عثمان، از لحاظ سیاسی زمینه برای خلافت علی(علیه السلام) مهیا شد.

صحابیان شیعی:

گرچه امیرمؤمنان در مقابل دست اندرکاران و جمع محفلی سقیفه نشینان بی یاور ماند و مردم او را تنها گذاشتند، ولی به تدریج، صحابیان پیامبر به اشتباه خود پی برده و به طریق حق رهنمون شدند. شیخ طوسی در این باره می گوید: «از جمله نخستین صحابیانی که به طریق حق برگشتند و به امامت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) قائل شدند، عبارتند از: ابوالهیثم بن تیهان، ابویوب، خزیمه بن ثابت، جابر بن عبدالله انصاری، زید بن ارقم، ابوسعید سهل بن حنیف، براء بن مالک، عثمان بن حنیف، عباد بن صامت، قیس بن سعد، عدی بن حاتم، عمرو بن حمق، عمران بن حصین، بریده اسلمی و مردم زیاد دیگری» ۳۰ که از آن ها به «بشر کثیر» تعبیر می کند.

سیدعلی خان شیرازی نیز پس از شمارش صحابیان شیعی در دو باب صحابیان شیعی بنی هاشم و غیربنی هاشم، ۳۱ می گوید: «بدان که تعداد کثیری از صحابیان پیامبر(صلی الله علیه وآله) بر امامت امیرالمؤمنین(علیه السلام) برگشتند که شمارش آن ها برای ما ممکن نیست و ناقلان اخبار اتفاق دارند که اکثر صحابه در جنگ های امیرمؤمنان همراه آن حضرت بودند.» ۳۲

اکثر صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در جنگ های علی(علیه السلام) با ناکثین و قاسطین و مارقین همراه آن حضرت بودند. شیخ مفید هزار و پانصد تن از آنان را که در جنگ جمل کنار امیرمؤمنان بودند، از معتقدان به امامت آن جناب می داند. ۳۳

دوران سه خلیفه اول و مواضع امام علی(ع):

موضع امام نسبت به فتوحات: عدم تایید و دست یازی به آن در زمان خلفا و دوره حکومت خود. همچنین موضع ایشان نسبت به مشکلات حادث در مسیر حکومت خلفا بر نقد سازنده و گاهی هم تایید بر کمک یاران ایشان نسبت به حکومت در جهت حفظ قوام جامعه اسلامی و دوری از هرگونه از هم گسیختگی و وحدت اسلامی بود.

جامعه در دوره حکومت حضرت(ع):

۱- دور افتاده از سنت نبوی و ارزشهای اسلامی

۲- دچار تبعیض ، نابسامانیهای اقتصادی ، سیاسی و دینی شد ؛

۳- گسترده گری سرزمین های فتح شده و اسرار فرماندهان برگسترش ؛

۴- عدم اهتمام به انتشار معارف دینی در سرزمین های تازه فتح شده.

حکومت امام علی (ع) :

تولد ایشان بنا بر قول مشهور در ۱۳ رجب سال ۳۰ عام الفیل (ده سال پیش از بعثت) بود. شهادت: ۲۱ رمضان سال ۴۰ هجری در کوفه ، پدر ایشان ابوطالب و مادرشان فاطمه بنت اسد بن هاشم بن مناف می باشد. بیعت عمومی در مسجد مدینه رخ داد و بیشتر انصار و قاریان و نمایندگان مردم عراق و مصر حضور داشتند. اولین بیعت کننده: طلحه

نکاتی چند در مورد بیعت:

۱- همگرایی خاصی در میان بیعت کنندگان بر سر حضرت علی(ع) نبود . برخی بدلیل (امام معصوم بودنش) و برخی هم به دلیل اینکه ایشان تنها قدرت حاضر جهت اداره حکومت بودند و به مانند پذیرش خلفای دیگر ایشان را هم پذیرفتند. و برخی هم امثال خوارج که تنها به دلیل هدف مشترک در مخالفت و نابودی دشمن مشترکی مثل معاویه با ایشان بیعت کردند و گروه دیگر عزلت طلبان بودند که تفاوتی در انتخاب خلیفه قائل نبودند و راضی به وضع موجود بودند.

۲- بیعت به اجبار در باره هیچکس از امام سر نزد.(برخلاف آنچه که طلحه و زبیر جهت ایجاد جنگ جمل مدعی شدند.)

۴- صف بندی گروه ها و تحولات بعد بیعت در بین نخبگان ناکثین: (پیمان شکنان) یعنی طلحه و زبیر. قاسطین: خارجین از مسیر حق مثل معاویه ، و گروهی به عزلت طلبی روی آوردند و در مقابل درگیری ها سکوت کردند که ابوموسی اشعری و سعد بن ابی وقاص از این جمله اند.

مشکلات فراروی امام(ع):

- ۱- دور افتادگی از سنت نبوی و ارزش های اسلامی و آمیختگی با گناه.
- ۲- وسعت و گستردگی سرزمین های تازه فتح شده و توقف حضرت در امر جنگ.
- ۳- پیراهن خلیفه سوم که توسط مروان بن حکم به شام برده و عَلم شد.
- ۴- رفاه گرایی شدید مردم که سبب تضعیف آرمانهای دینی شده بود.

شهر کوفه:

- در سال ۱۷ بدست سعد بن ابی وقاص و به دستور خلیفه دوم ساخته شد و بیشتر چهره نظامی داشت.
- دلایل مرکزیت قرار گرفتن کوفه در دوران علی(ع):
- ۱- نزدیکی به مناطق بحران زده در نزدیکی شام ،
 - ۲- موقعیت نظامی و امکانات نظامی ،
 - ۳- امکانات مالی و اقتصادی اش ،
 - ۴- چون جمعیت کم مدینه پاسخگوی سپاه شام در نبردها نبود .کوفه تا پایان نیمه اول قرن هفتم از مراکز مهم حکومتی بود.

جریان اموی در مقابل اسلام علوی:

جریان ابوسفیان که در فتح مکه توسط پیامبر (ص) به (انتم الطلقاء ، آزاد شده ها) خطاب شدند و هیچگاه قلبا به خدا و پیامبر ایمان نداشتند، و حزب طلقاء نامیده شدند،همیشه بدنبال محوریت خود در قدرت و حکومت بودند.

از جمله فعالیت های حزب طلقا در زمان امامت حضرت عبارتند از :

- ۱- نشان دادن عایشه بر مسند ام المومنین.
- ۲- ماجرای قتل خلیفه سوم و بهانه خونخواهی اودر ایجاد جنگ جمل.
- ۳- دخالت در قتل خلیفه سوم از جانب سران بنی امیه.

نبرد جمل:

در سال ۳۶ هجری اتفاق افتاد و نخستین جنگ داخلی میان مسلمانان بود.

بهانه پیمان شکنان برای جنگ :

- ۱- خلیفه سوم مظلوم کشته شد.
- ۲- بیعت اجباری با امام در مدینه وعدم مشروعیت امام در این بیعت (تشکیل شورا و انتخاب خلیفه توسط آن رامطرح کردند)

حاکم بصره در این زمان عثمان بن حنیف بود که با وجود پیمان با او مبنی بر عدم تجاوز به بصره تا زمان حضور امام، شبانه به بصره حمله و وی را دستگیر و آزار دادند.

با همه تلاشهای امام برای وحدت با جملیان، ولی نتیجه ای حاصل نشد و نبرد در دهم جمادی الاولی رخ داد.

پس از نبرد هم امام دستور به عدم جمع آوری غنیمت و باز گرداندن عایشه به مدینه داد.

نبرد صفین :

۱- ابتدا نامه نگاری ها با موضوع واگذاری حکومت شام توسط حضرت به معاویه از جانب معاویه انجام و حضرت نپذیرفتند. (در اول صفر ۳۷ ه.ق) در منطقه صفین دو سپاه روبروی هم قرار گرفتند.

۲- عمار به شهادت رسید، حدیث پیامبر در مورد عمار که: ((تو بدست فرقه ای تجاوزگر کشته خواهی شد.)) باعث شد که شهادت عمار معیاری برای حقانیت یکی از دو سپاه باشد.

۳- مسئله بستن شریعه فرات توسط سپاه معاویه.

مسئله حکمیت:

ابتدا عبدالله بن عباس و سپس ابوموسی اشعری انتخاب شد. (ابوموسی، خلع امام و معاویه را اعلام ولی عمرعاص تنها خلع امام را اعلام کرد).

حضور زنان در سپاه امام: سوده دختر عماره همدانی، جروه دختر حره بن غالب تمیمی.

جریان خوارج: بعد صفین با شعار لا حکم الا لله در منطقه حروراء از امام جدا شدند.

پرسش های اساسی خوارج :

الف) رضایت امام به دخالت دیگران در کار دین

ب) چرا امام راضی به حذف لقب امیرالمومنین در بیعت شد. (حذف رسول الله در صلح حدیبیه).

ج) چرا غنائم تقسیم نشد.

از دیدگاه خوارج پذیرش حاکمیت برابر با کفر بود و از امام می خواستند که بر کفر خودش شهادت داده و توبه کند.

ادعای خوارج:

۱- نفی حکومت از مردم و اختصاص آن به خداوند (افرادی جاهل مسلک و نا آشنا به فرهنگ اسلامی بودند).

۲- هر مسلمانی، بر خلاف عقاید خودشان را به کفر متهم می کردند.

آنها بر خلاف نظر خودشان بر اختصاص حکومت به خدا، عبدالله بن وهب راسبی را بعنوان رهبر انتخاب کردند و با هم به نهروان رفتند. در ۹ صفر سال ۳۸ امام در مقابل آنان صف آرایي کرده و عده زیادی از آنان

کشته و عده ای فرار کردند.

حضور خوارج تا قرن سوم ادامه یافت و در نبرد امام حسن و معاویه و حادثه کربلا و نهضت عباسیان علیه امویان نقش بسزایی داشتند.

سیاست معاویه در قبال حکومت علی (ع):

با تجاوز به نواحی تحت حاکمیت او موجب شهادت شیعیان و یاران آن حضرت شد (غارات) ، درست در زمان تصمیم امام برای حمله به شام در رمضان سال ۴۰ به شهادت رسیدند.

بسر بن ارطاه ، خشن ترین چهره شام در زمان غارات به مدینه و یمن و مکه تاخت.

اصول و سیره حکومت علی (ع):

۱- خدا محوری و دین باوری: در نهج البلاغه نامه ۴۷ به آن اشاره شده است.

۲- حفظ کرامت انسانی: بخاطر خضوعش از احترام نابجای مردم به خودش ناراحت می شد.

۳- عدالت: او را امیر عدل خواندند.

اقدامات امام در راستای عدالت:

الف) الغای امتیازات سیاسی و حکومتی مثل: عدم تقسیم عادلانه غنائم، امتیاز خواهی بنی امیه و فرزندان ابوسفیان در دوره خلیفه سوم، تفاخر نژادی (عجم خواندن ایرانیان).

ب) استرداد اموال عمومی از متجاوزان (فرمود اگر مهریه زنان هم باشد بر می گردانم).

ج) اصلاح نگاه اجتماعی به ارزش ها: (امتیاز و برتری طلبی انصار و مهاجر را کمرنگ کرد).

۴- درآمیختگی اخلاق با سیاست.

۵- مدارا با مردم.

۶- اهتمام به امر آموزش و تربیت مردم.

امام حسن (ع): در پانزدهم رمضان، سال سوم هجری در مدینه متولد شد. و در سال ۴۹ ه.ق. در آخرین روزهای ماه صفر به شهادت رسید. آیه قرآن (انما یرید الله لیزهّب عنکم الرجس اهل البیت...) در منقبت ایشان هم بوده است.

امامت او:

از رمضان سال ۴۱ (جایگاه امامت امام حسن در اقامتگاه حاضرین در بازگشت از صفین برای تمام مردم توسط علی (ع) ترسیم شد).

امام حسن (ع) به معاویه هم می نویسد که امر حکومت به او سپرده شده است.
دعوت کنندگان به بیعت با حسن:

عبدالله بن عباس و قیس بن سعد. قیس بن سعد بن عباده انصاری که خود از یاران باوفای حضرت علی، و فرمانده سپاه ایشان بودند؛ اولین کسی بودند که با امام حسن بیعت کردند.
گرایش های متفاوت در بیعت با ایشان:

۱- امامت او یعنی ادامه راه علی (ع) و نفی حکومت شام.

۲- تنها شایسته حکومت بر مبنای اصول اسلامی.

بیعت گیرندگان نقش نزدیکی و قرابت او با پیامبر(ص) و امام علی (ع) را مستمسک در بیعت قرار می دادند.
امام برای مشروعیت حکومت خود به احادیث نبوی و آیات قرآن (که در باره منزلت اهل بیت ، وجوب اطاعت اولی الامر و ارجاع منازعات حقوقی و اجتماعی به اهل بیت و اولی الامر است) استفاده کردند.
در زمانی که ایشان به حکومت رسیدند، اوضاع سیاسی و امنیتی جامعه دچار آشفتگی شده بود. از جمله مشکلات آن زمان به راه انداختن جنگ روانی بر علیه مسلمانان توسط معاویه بود که از روزهای پایانی عمر امام علی آغاز شده بود. در نتیجه امام برای پایان بخشیدن به این اوضاع نابسامان، سپاهی به فرماندهی عبدالله بن عباس برای مقابله با سپاه معاویه روانه کرد. از سوی دیگر سپاه معاویه عازم مدائن بودند و امام نیز سوی مدائن راهی شدند.

پیشنهاد صلح با امام به رهبری مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر از طرف معاویه انجام شد و بدون نتیجه ماند ، ولی در راه برگشت به دروغ خبر صلح را منتشر کردند و باعث درگیری در سپاه امام و مجروح شدن امام توسط نیروهای خوارج شدند.

مردم عراق هم بدلیل احتمال پیروزی معاویه حاضر به همراهی با امام نشدند و به سپاه معاویه پیوستند.
درنتیجه عبدالله بن عباس نیز فریب معاویه را خورد و شبانه به او پیوست اما تلاش معاویه برای فریب قیس بن سعد بی نتیجه ماند و با سپاه شام درگیر شد که باعث کشته شدن عده ای از سپاهیان ایشان گشت.
با توجه به اوضاع پیش آمده و نامه های مکرر از سوی معاویه به امام، سرانجام هنگامی که امام وضعیت بحرانی سپاه و ناپایداری عراقیان و خیانت اشراف را مشاهده نمود، حاضر به پذیرفتن صلح شدند.
در نهایت:

۱-وضعیت بحرانی سپاه

۲- ناپایداری عراقیان

۳- خیانت اشراف

۴- تردید برخی افراد منجر به پذیرش صلح شد.

علل صلح امام حسن(ع):

(۱) عدم حضور و رقبت مردم به جنگ با سپاه شام:

از آنجایی که بسیاری از شهرها در تصرف معاویه بود و تعرض سپاه معاویه به فارس و یمن و باعث مشغول شدن نیروها گشته بود و مردم عراق که هنوز خاطره خوارج را فراموش نکرده بودند؛ تمایلی به جنگ نداشته و اندکی به امام پیوستند که پس از مدتی متزلزل گشتند.

(۲) سستی سپاه:

بسیاری از سپاهیان به دلیل حوادث صفین و عدم اطمینان به اشراف و بزرگان، بی هیچ پایداری یا تسلیم شدند یا کنار کشیدند.

(۳) حضور خوارج در سپاه: بسیاری از خوارج نیز فقط به انگیزه انتقام گیری به امام پیوستند و چندان از امام تبعیت نمی کردند.

(۴) حفظ نخبگان شیعی:

از آنجا که بسیاری از بزرگان اسلام و شیعه در نبردهای مختلف به شهادت رسیده بودند، ترس از شهادت اندک نخبگان باقی مانده باعث شد که امام به صلح رضایت دهد.

(۵) جایگاه معاویه در نگاه نومسلمانان:

معاویه توانسته بود با فریب و تبلیغات خودش را از صحابی پیامبر معرفی کند و در افکار عمومی تاثیر مثبتی نهاده و باعث شده بود او را از حامیان اسلام بدانند. در این زمان صلح امام حسن می توانست به افشای چهره حقیقی معاویه کمک کند و او خود اعلام می دارد که این کار به هیچ وجه به حکومت معاویه مشروعیت نمی بخشد و بنابر درخواست مردم به صلح با معاویه تن در می دهد و شرایط ایشان مورد موافقت قرار نمی گیرد.

شرایط صلح امام حسن با معاویه :

الف- کسی را بعنوان ولیعهد خود انتخاب نکند و کار خلافت را به شورا واگذارد.

ب - مسلمانان به طور عموم در هر کجا که باشند از او در امان باشند.

ج- به هیچ دلیلی به اهل بیت در نهان و آشکار بدی نکند و ایشان در امنیت باشند.

جریان های فکری و سیاسی در عصر امام حسن(ع):

این جریانات به دو بخش عمده تقسیم می شوند: جریان شیعی و غیر شیعی.

الف) جریان شیعی :

این جریان در شهر های عراق و بصره و حجاز بود که از شاگردان و یاران امام علی و صحابه پیامبر بودند. اینان با صلح مخالف بودند از جمله حجر بن عدی و عمرو بن حمق خزاعی. اینان به مبارزات قهر آمیز خود ادامه دادند، به همین دلیل معاویه آنان را به قتل رساند.

عده ای دیگر با امام حسن و امام حسین به مدینه آمده و جریان های فکری و فرهنگی را بنیان نهاده بودند. مانند مسلم بن عقیل و میثم تمار.

ب) جریان های غیرشیعی:

این جریانات بعد از حاکمیت یافتن بنی امیه برسرزمین اسلامی به وجود آمد که به سه جریان عمده فکری و سیاسی می توان اشاره کرد:

۱- عثمانیه:

این جریان بعد از کشته شدن عثمان در قیامی عمومی به وجود آمد. اینان از بیعت با امام خودداری کردند. عده ای از آنان نیز در سپاه شام بودند که به عثمانی شهرت داشتند. اینان در ترویج اندیشه ها و تبلیغات ضد اهل بیت و جریان شیعی فعال بودند.

۲- خوارج:

بقایای خوارج با جذب عناصر جدید در عصر امام حسن به یکی از جریانهای سیاسی و فکری تبدیل شدند. آنان نبرد با معاویه را ضروری می دانستند و از طرف دیگر به دلیل مخالفتی که با امام علی داشتند با امام حسن نیز بیعت نکردند و به منظور انتقام از معاویه وارد سپاه امام شدند و در فروپاشی سپاه امام نقش مهمی ایفا کردند و معاویه بعد از صلح به سرکوبی آنها پرداخت و گروهی از شیعیان نیز بر خلاف نظر امام در سرکوبی خوارج با معاویه همراه شدند.

۳- مرجئه:

از کلمه ارجاء گرفته شده و به دو معنای انجام دادن کاری پس از کار دیگر و امید داشتن به آینده است. علل نامگذاری این فرقه:

۱- نیت و عقیده را اصل شمردند و کردار را بی اهمیت دانستند.

۲- همانطور که عبادت کردن با کفر سودی ندارد گناه کردن نیز چیزی از ایمان نمی کاهد.

۳- به معنی امیدوار کردن است. اینان اهل گناهان کبیره را با ادای شهادتین از طریق ایمان نومید نمی ساختند و آنان را کافر نمی شمردند.

تنوع اندیشه مرجئه باعث شد به چندین گروه تقسیم شوند:

- گروهی بعد از قتل عثمان پدید آمدند.

- گروهی از مردم از آنان حمایت کردند و بعد از کشته شدن عثمان در خونخواهی اش با معاویه همراه شدند.
عقاید مرجئه:

این گروه بر این بود که برای ایجاد وحدت در جامعه باید در مورد حق و باطل بودن عثمان و علی را به قیامت واگذار کرد. همچنین رتبه اعمال را متاخر از رتبه ایمان می دانستند و معتقد بودند که گناهان کبیره به ایمان انسان ضرری نمی رساند.
آنان ابتدا یک جریان سیاسی بودند و بعد ها به جریان کلامی کشیده شدند و در توجیه خلافت معاویه به او کمک بسیاری نمودند.

باب امام حسن(ع):

امامان شیعه با توجه به اوضاع جامعه سعی نمودند تشکیلات منسجمی را بنا کنند که به انتشار و توسعه و بالندگی اندیشه شیعه و حفظ روابط عاطفی و معنوی شیعیان با امامت پردازند که به آنان باب می گفتند و امام حسن دوباب داشتند: باب سفیه و باب میثم تمار.

رابطه امام (ع) با شیعیان:

بعد از صلح ، معاویه از هر روشی برای جلوگیری از هر گونه شورشی علیه حکومت استفاده می کرد از جمله اینکه بسیاری از حامیان و هواداران امام را از شهر کوفه تبعید کرد. امام نیز به مدینه رفت و بطور غیر علنی هدایت شیعیان را به عهده گرفتند در نتیجه معاویه برای عملی نمودن اهداف خود، امام را به شهادت رساندند و بعد از آن فرزندش یزید را به ولایتعهدی خود منصوب کرد.

تاریخ و امامت امام حسین(ع):

ایشان در سوم شعبان سال ۴ هجری دنیا آمده و در ۱۰ محرم سال ۶۱ به شهادت رسیدند. بعد از امام حسن (ع) امام حسین (ع) امامت شیعیان را بر عهده گرفتند. ایشان نیز با توجه به اوضاع سیاسی انزوا و کناره گیری از صحنه سیاسی را ترجیح دادند.

اقدامات معاویه در این دوره:

۱- دستور سب و لعن امام علی

۲- قتل و آزار شیعیان

۳- احادیث بسیاری را جعل نمود. اما امام در این زمان به تقیه رو آوردند و شیعیان به طور مخفی با امام

ارتباط برقرار می کردند.

اقدامات دیگر معاویه که سرکوبگرانه بودند عبارتند از:

۴- قتل حجر بن عدی و عمرو بن حمق که ترس و هراس را بر جامعه شیعیان حاکم کرد.

۵- از دیگر اقدامات معاویه موروثی نمودن حکومت و تعیین یزید به عنوان ولایتعهدی خود بود که این اقدامات باعث برانگیخته شدن احساسات شیعیان بود.

امام حسین و بحران حاکمیت سیاسی مسلمانان:

بعد از مرگ معاویه در سال ۶۰ هجری پسرش یزید به خلافت رسید. او که رفتاری ضد اسلامی داشت اولین اقدامش گرفتن بیعت از ۴ تن از رهبران مخالف در حجاز بود. حتی در صورت امتناء دستور قتل آنها را نیز صادر کرده بود. از آنجایی که یزید آشکارا به مبارزه با اسلام پرداخته بود، امام نیز به ناچار راه مبارزه عملی را پیش گرفت.

حرکت جهادی امام حسین (ع):

امام بعد از آگاهی از نامه یزید به فرماندار مدینه به همراه خانواده خود (حدود ۴ ماه) به مکه رفت و بعد از برملا شدن توطئه ای علیه امام از مکه خارج شد و به سوی عراق راه افتاد. چرا که بسیاری از رهبران معتبر شیعی چون سلیمان بن سرد، حبیب بن مظاهر و ... در آنجا حضور داشتند. این رهبران بر عزیمت امام به عراق و قیام علیه یزید و با اصرار، نامه های متعددی به امام نوشتند و او را به عراق دعوت نمودند.

اعزام نماینده به کانون بحران و تحولات:

امام برای آگاهی از وضعیت عراق، پسر عموی خود مسلم بن عقیل را به آنجا اعزام نمودند. از دلایلی که امام مسلم را برای این امر انتخاب کرد: این بود که مسلم مورد قبول و احترام کوفیان بود و مدتی نیز در آنجا زندگی می کرده است. و از طرف دیگر ایشان تنها شخصی بود که می توانست پیام امام را بخوبی به مردم و شیعیان ابلاغ کند.

مسلم به کوفه رفت و در منزل یکی از رهبران شیعه سکونت گزید. ایشان با برگزاری جلسات متعدد و اقبال عمومی مردم کوفه نامه ای به امام نوشت و ایشان را برای ورود به کوفه دعوت کرد.

حضور مسلم در کوفه، یزید و امویان را به وحشت انداخت و یزید یکی از فرماندهان مستبد خود را به آنجا فرستاد. از جمله دلایلی که باعث شد فضای کوفه بر ضد مسلم شود:

۱- سیاست تبلیغی و تهدید و ارباب امویان و ابن زیاد در کوفه ،

۲- مردم استبداد زده از بحران های سیاسی،

۳- حضور مهاجران متنوع و گوناگون و

در نتیجه مسلم بن عقیل دستگیر و به شهادت رسید. امام در بین راه از شهادت مسلم آگاه شد و این برای امام پیام آور نبردی بود اجتناب ناپذیر.

عزیمت امام به سمت عراق:

امام برای بار دوم نماینده دیگری به نام قیس بن مسهر به کوفه اعزام کرد، اما او نیز توسط ابن زیاد به شهادت رسید در منطقه ای به نام شراف با سپاه حر روبرو شد و عبیدالله به حر دستور توقف امام را در کربلا داد. از روز دوم تا روز عاشورا جنگ ادامه یافت و در روز عاشورا بیش از هفتاد تن از یاران امام به شهادت رسیدند و بسیاری از خاندان او از جمله امام سجاد به اسارت رفتند.

اهداف نهضت امام حسین(ع):

امام هدف نهضت خود را اصلاح جامعه تباه گشته می دانست و فساد را در بین مسلمانان، سبب قیام و نهضت خود می داند و راه نجات آن را نیز اصلاح امور مسلمانان می داند و حضرت فساد جامعه را ناشی از:

۱- حاکمیت یزید و بی مسئولیتی او ،

۲- مصلحت طلبی نخبگان جامعه

۳- عدم پایبندی به ارزش های دینی و رسالت انسانی می داند.

ایشان جامعه ای را که به ارزش ها پشت کرده و دنیا گرایی را به جای دین مداری نشانده اند ، تحمل ناپذیر می خواند؛ شهادت را تنها راه خروج از این بن بست اعلام می کند. ایشان مرگ در راه خدا و شهادت را برای یاران اینگونه بیان می کند: مرگ بر فرزندان آدم همانند گردنبنند بر گردن دختران است.

پیامدهای نهضت عاشورا:

نهضت عاشورا پیامدهای گوناگونی درعرصه های سیاسی واجتماعی و اخلاقی ومعنوی داشته است:

۱- پایان یافتن حکومت سفیانیان در سال ۶۳ هجری، روشن شدن خط اسلام اصیل از خط نفاق ونیرنگ،

تغییر در مبارزات امام سجاد و پیام رسانی نهضت عاشورا از سوی امام سجاد و زینب کبری (س) و قیام توابین.
۲- بعد از حضرت علی، مرجعیت علمی ودینی اهل بیت وامامان شیعه در حال فراموشی بود اما نهضت عاشورا این جایگاه را احیا نمود. و از امام سجاد به بعد هر یک از امامان شیعه دارای یک حوزه علمی، فقهی و تربیتی بزرگی شدند که صدها عالم فرهیخته و نخبه علمی و دینی و سیاسی را پرورش دادند.

۳- از دیگر پیامدهای این نهضت؛ ایجاد حماسه غیرت ، حمیت و شجاعت در میان مسلمانان بود. همچنین سخنرانی ها و حضور فعال حضرت زینب در روز عاشورا و بعد از آن ، باعث شد که عاشورا تاثیر سازنده ای بر جامعه آن روز بگذارد و حادثه عاشورا را در اذهان عموم ماندگار سازد.

بنیانگذاری نهضت فرهنگی و تدوین هویت حقوقی شیعه

تاریخ امامت امام سجاد(ع):

امام علی بن حسین روز پنجم شعبان سال ۳۸ هجری در مدینه متولد شد. مادر ایشان شهر بانو دختر یزدگرد سوم پادشاه ایران است. در سال ۹۵ هجری پس از ۳۴ سال امامت بدست عمال حکومت به شهادت

رسید.

امامت ایشان با حاکمیت پنج حاکم ظالم اموی و مروانی همراه بوده است.

امام سجاد روایتگر و ادامه دهنده نهضت حسینی:

امام سجاد در واقعه عاشورا به سختی بیمار بودند اما بعد از آن با استفاده از ظرفیتهای معنوی و دینی نهضت عاشورا فرصت یافتند چهره واقعی اسلام را به مردم نشان دهند. اولین گام ایشان سرزنش کوفیان عهدشکن بود. ایشان همچنین به سرزنش دستگاه حاکمیت اموی نیز پرداختند. اولین رویارویی ایشان بعد از واقعه کربلا، با یزید و حاکم کوفه بود.

امام و دیگر اسیران راهی دمشق که مرکز حکومت یزید بود شدند. امام در مجلس یزید او را وادار ساخت که به او اجازه دهد تا به مدینه باز گردد.

واقعه حره

آگاهی مردم مدینه از واقعه کربلا، باعث شد که کینه و نفرت از حکومت اموی در دل مردم بیشتر شود. در نتیجه مردم مدینه به دعوت عبدالله بن زبیر که از هر فرصتی استفاده می کرد که به قدرت برسد پاسخ مثبت دادند و در سال ۶۳ برضد حاکم مدینه قیام کردند. یزید، مسلم بن عقبه را مأمور سرکوبی مردم مدینه کرد و بسیاری از بزرگان مدینه بجز زن ها و بچه ها به قتل رسیدند و مدینه به مدت سه روز غارت شد.

امام به همراه خانواده و مقداری از مردم مدینه به بیرون شهر در منطقه (ینبع) رفته و ایشان شفاعت بسیاری از مردم مدینه را از مسلم بن عقبه خواستار شدند که مسلم به آن پاسخ مثبت داد. و زمانی که یزید قصد داشت ابن سعد را زمامدار مدینه کند، زنان در مسجد تجمع کردند و مردان نیز با آنان همراه شدند و حکومت از این تصمیم منصرف شد.

قیام توابین

یکی از بازتاب های نهضت امام حسین جنبش توابین بود که هسته رهبری آن را شیعیان کوفه تشکیل می دادند. اساس این قیام بر بازگشت از گناه و توبه قرار داشت و به همین دلیل آن را توابین نامیدند. عوامل برانگیختن احساس گناه در بین توابین :

۱- شهادت امام حسین

۲- اسارت خاندان ایشان،

۳- سخنان آتشین حضرت زینب و خطبه امام سجاد در کوفه

این جنبش به رهبری پنج تن از رهبران شیعه کوفه تشکیل شد: سلیمان بن سرد خزاعی، مسیب بن نجبه، عبدالله بن سعد، عبدالله بن دال، رفاعه بن شداد.

آنان از سال ۶۱ به سازماندهی و فراهم کردن تجهیزات نظامی پرداختند اما ابتدا بدلیل سخت گیری های حکومت، فعالیتها مخفیانه انجام می گرفت. و سلیمان در طی نامه های متعدد به سران کوفه و دیگر شهرها از آنان خواست تا در این قیام او را همراهی کنند. بعد از مرگ یزید در سال ۶۴، توابین از سلیمان خواستند تا علیه عمرو بن حریشجانشین عبید الله بن زیاد شورش کنند، اما سلیمان آنها را از عجله باز داشت و طی نامه ای به رهبران شیعه در بصره و مداین نظر آنها را برای قیام خواستار شد. که همگی پاسخ مثبت دادند. بعد از کناره گیری معاویه پسر یزید از حکومت امویان ضعیف شدند، با جنبش مختار سقفی بسیاری از اشراف کوفه به هراس افتادند و به عبدالله بن زبیر پیوستند.

سرانجام در سال ۶۵، توابین علیه حکومت شام قیام مسلحانه خود را آغاز کردند. آنها نخيله حرکت کردند و پس از زیارت مرقد امام حسین به سوی شام روانه شدند. اختلاف داخلی مروانیان باعث هموار شدن سیر حرکت توابین شد. سرانجام در نبرد بسیاری از توابین و سران آنها بجز رفاعه کشته شدند. از دلایل شکست قیام توابین می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- اختلافات داخلی و نابرابری سپاه آنان.
- ۲- نگاه خاص رهبران و اعضای آنها به مشارکت در این جنبش بود. آنان بیشتر در اندیشه توبه و شهادت بودند و مبارزاتشان جنبه بیرونی داشت.

قیام مختار ثقفی

باقیمانندگان قیام توابین به کوفه بازگشتند و به مختار ثقفی که در زندان بود اعلام وفاداری کردند. جنبش توابین و قیام مختار هر دو به خونخواهی امام حسین بود، اما تفاوتی که داشتند این بود که جنبش مختار علاوه بر انتقام از قاتلان امام حسین در حادثه کربلا، اهداف سیاسی دیگری نیز داشت. مختار یک سال پس از قیام توابین به کوفه حمله کرد و عبدالله بن زبیر را از آنجا بیرون کرد. او همه فرماندهانی را که در کربلا بر علیه امام شرکت داشتند به هلاکت رساند. او ابتدا سعی کرد، قیام خود را به امام سجاد مرتبط کند، اما امام نپذیرفت و بعد از آن به سراغ محمد حنفیه رفت. او نیز به دلیل شرایط خاص سیاسی به تایید کلی اکتفا کرد. و به این دلیل بسیاری از شیعیان و غافلان سیاسی به سمت محمد حنفیه جلب شدند و او را به مقام رهبری شیعه پذیرفتند. اما از جمله مخالفان محمد حنفیه، ابراهیم بن مالک اشتر بود که به امام سجاد گرایش داشت، از طرف دیگر در عراق بسیاری از نمایندگان بنی زبیر با قاتلان امام حسین همکاری می کردند که این باعث افزایش نفرت مردم از حکومت می شد. مختار بعد از تسلط بر کوفه بسیاری از عاملان و قاتلان امام حسین را به قتل رساند. اما قیام مختار با دسیسه و همکاری زبیریان و فشار نظامی حکومت مروانیان شکست خورد.

نقش موالی در جنبش مختار:

یکی از بازتابهای جنبش مختار حضور گسترده موالی در این جنبش و سپس در حکومت وی بود. ایرانیان در سرکوبی شورش اشراف علیه مختار موثر بودند و در دوره معاویه نیز تعداد آنها فزونی یافت، در واقع یکی از اثرات حرکت مختار قوی شدن نیروی موالی در عراق بود که باعث افزایش حضور آنها در امور اجتماعی و سیاسی شد.

فرقه کیسانیه و امامت امام سجاد(ع):

یکی از پیامدهای قیام مختار، نفوذ محمد حنفیه، فرزند امام علی، در میان شیعیان بود. زیرا مختار خود را نماینده ایشان می دانست. به همین دلیل برخی امامت را بعد از امام حسین، از آن محمد حنفیه می دانند، که به آنها کیسانیه میگویند. زیرا برخی آنها را به کیسان، خدمتکار امام علی که در خدمت محمد حنفیه بود، منتسب می کنند و عده ای هم نیز کیسان را لقب مختار میدانند.

سیاست تقیه:

امامان شیعه به دلیل فشار و استبداد حاکم بر جامعه، کمتر می توانستند اندیشه های شیعی خود را بازگو کنند، در نتیجه در عصر اموی و عباسی روشی را برگزیدند که به آن تقیه می گویند. تقیه در لغت عرب به معنای محافظت از خویش است و انواعی دارد مانند: اکراهیه، خوفیه، کتمانیه و مداراتی. نوع شدید تقیه اکراهیه به معنی عمل کردن براساس ودستورهای حاکمی ظالم به هنگام ضرورت است. تقیه خوفیه:

عبارت است از احتیاط کامل اقلیت شیعه در شیوه زندگی و معامله با اکثریت برای حفظ و حمایت خود و هم مذهبان خویش.

تقیه کتمانیه:

پنهان داشتن ایمان خویش است برای جلوگیری از آزار و اذیت و تعقیب دشمن.

تقیه مداراتی:

نیز که بیشتر ناظر به امور اجتماعی است که همان رعایت قوانین همزیستی با بیشتر اهل سنت و شرکت عبادی و اجتماعی آنها برای حفظ و حرمت اسلامی در جامعه است.

به این صورت امامان شیعه از جمله امام سجاد با بکار بستن تقیه بعنوان یک خط مشی مبارزاتی از یک سو، اندک نخبگان را از هجوم حکومت حفظ نمودند و از دیگر سو به تبلیغ غیر علنی و سازمان یافته عقاید شیعی پرداخت و ایشان همواره بر دو اصل پایبند بودند. شکیبایی و رازداری و پرهیز از افشای اسرار.

از آثار گرانبهای امام سجاد، صحیفه سجاده است که مجموعه ای از بینات و مناجات های ایشان است که با

ظاهر کاملاً غیر سیاسی می باشد.

تاریخ امام باقر(ع):

امام باقر فرزند ارشد امام سجاد در سوم صفر ۵۷ ه.ق. متولد شد و در ۷ ذیحجه سال ۱۱۷ به شهادت رسید. امامت ایشان مصادف با خلفای مروانی بود. ایشان بخاطر فضل و دانش بیکرانیش ملقب به باقر شد. یعنی مردی که شکافنده میباشد و ژرفای علم را دریافته و بررسی می کند. دوران امامت ایشان نیز با فشار از سوی خلفای بنی امیه و حکام آنها و شکل گیری قیام ها و جریانهای سیاسی و فقهی و کلامی همراه بود، به همین خاطر ایشان نیز به تقیه روی آوردند و به فعالیت های خود در زمینه های علمی و فرهنگی در حوزه های فقهی، کلامی و حقوقی ادامه می دادند.

جریان ها و مسلک های فقهی ، تفسیری و حدیثی :

دوران امامت امام محمد باقر مصادف با اوجگیری مسلک های فقهی، تفسیری و حدیثی است. بزرگانی چون ابن شهاب زهري، قتاده، هشام بن عروه در بین سالهای ۹۵ تا ۱۱۴ هجری فعالیت داشته اند و برخی از اینان به دستگاه حکومت وابستگی شدیدی داشتند تا جایی که امام گاهی از آنان شکوه می کنند. از جمله جریانهایی که در دوران امام محمد باقر بوجود آمد به موارد زیر می توان اشاره کرد:

جریان مرجئه یا توجیه گرا:

جنبش مرجئه، حرکتی توجیه گرا بود که در زمان امام محمد باقر (ع) در کنار گروه " قدریه " به رهبری حسن بصری بنیانگذاری و مبلغ اندیشه های دینی شد.

والبته امام در دو عرصه ایجابی و سلبی با این اندیشه های شبهه آلود و سطحی برخورد نمودند.

الف) فعالیتهای امام در عرصه ایجابی:

مربوط به فعالیتهای علمی و فرهنگی امام میشود که با تاسیس مدرسه فقه، حدیث و کلام و تربیت که توسط امام سجاد بنا شد با فعالیت های امام باقر به رشد و بالندگی رسیده بود، صدها نخبه و فرهیخته را در جهان اسلام تربیت نمود.

از مهمترین آثار و خدمات بر جای مانده از نقش فعال امام در این عرصه: هزاران حدیث در علوم فقه، کلام و اعتقادات، تاریخ، تفسیر و علوم اخلاقی است.

بزرگانی چون ابو بصیر فقیه بزرگ، کمیت بن زید اسدی شاعر نامدار و تمار شیعی از جمله تربیت یافتگان امامند.

ب) فعالیت های امام در عرصه سلبی :

شامل کلیه فعالیت هایی می شود که امام در برابر بسیاری از جریانات انجام می دادند. ایشان در مقابل گروه

توجیه گرا اعم از قدریه و مرجئه که مردم را به پذیرش وضع موجود دعوت می کردند. ایستاد و برای بازشناسی آنها به تدوین اصول پرداخت. در واقع ایشان با تکیه بر روش اصول تقیه برای احیای اندیشه و تفکر اسلامی و فرهنگی شیعی سبب نیاز و ضرورت فرهنگی فعالانه میکردند.

مواضع سیاسی امام و برخورد حکومت:

امام باقر نیز مانند پدر خود اصل تقیه را برای امنیت شیعیان و رهبران آنها به کاربرد و در برابر حکومت و مظالم آنها سکوت نکرد و با تبیین خط امامت مشروعیت حاکمیت را زیر سوال برد و نخبگان را به اعتراض علیه حاکمان تشویق می کرد. در نتیجه حکومت همیشه به امام بدبین بود و پیوسته ایشان را زیر نظر داشتند تا اینکه هشام به اجبار امام و فرزندان را در دمشق نگاه داشتند و برای تحقیر ایشان مناظره ای با رهبران مسیحی تشکیل دادند که باعث سرافرازی امام شد و بعد ایشان را به مدینه باز گرداندند و در نهایت امام را به شهادت رساندند.

تاریخ امامت امام صادق (ع) :

امام صادق در سال ۸۳ هجری متولد شدند. ایشان در بحرانی ترین اوضاع جهان اسلام امامت شیعیان را بر عهده گرفتند. دورانی که مصادف بود با شکل گیری جنبش عباسیان و سقوط دولت امویان. ایشان بنیانگذار مکتب جامع حقوقی و فقهی شیعه بودند. ایشان در زمینه های علوم حدیث و فقه و علمی و سیاسی معارف ارزشمندی به یادگار گذاشتند.

دوره ایشان از نظر سیاسی و فرهنگی بسیار مورد توجه بود:

۱- از نظر سیاسی ، این دوره همراه با حکومت بنی عباس بود.

۲- از نظر فرهنگی نیز دورانی بود که بیشتر علوم اسلامی از جمله فقه و حدیث، تدوین و منتشر شد و علم کلام مجال بروز یافت.

امام صادق برای انتشار علوم اهل بیت و در دفاع از مذهب شیعه در برابر سایر فرق مسلمانان و نیز حملات ملحدان بسیار کوشید.

نهضت علمی و فرهنگی در عصر امام صادق (ع):

این دوران را می توان دوران اوجگیری فرقه های مذهبی و تکوین نحله های فکری دانست. و علت آنها را میتوان دوری جستن خلفا و حکومت های بعدی از آموزه ها و اندیشه های دینی دانست.

در این دوران که مردم سرزمین های فتح شده با نوعی تغییر در ترکیب جمعیتی مواجه گشته بودند و رهبران نمی توانستند به درستی و به صورت جامع دین را عرضه کنند. از این رو مردانی در سرزمین های دوردست و به دور از یاران پیامبر فقط شعارهای عدالت، صلح و برادری را شنیده و به تدریج عقاید و آرا و

آیین ادیان و مذاهب دیگر وارد اسلام شد و هر یک خود را مکتب و فرقه مذهبی اسلام می نامیدند. امام صادق (ع) در چنین شرایطی با پشتوانه غنی از ذخایر معنوی و دینی به تکمیل و تحکیم پایه های علمی و حقوقی و فرهنگی تشیع پرداخت و آن را بارور ساخت و ایشان با تاسیس مدرسه فقهی بقاء استمرار شیعه را تضمین نمود.

یکی از شاگردان امام به نام ابوالحسن بن اعین (زراره) در مقام مرجع علمی و فقهی به امام کمک بسیار نمود. و شاگردان زراره نیز به نام الزراریه یا التمیمیه شناخته می شدند و فعالیت های او و شاگردانش کمک بسیاری به امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) کردند. امام صادق (ع) و نظریه امامت:

پیدایش اندیشه های زیدیه، کیسانیه و رواج جنبش های مدعی مهدویت و قیام عباسیان باعث شد در مورد نظریه امامت ابهامات و تردیدهای گوناگونی به وجود آید. و امام با تمسک به مبادی اولیه مفهوم رسالت و امامت به شرح و گسترش قواعد و اصول امامت می پرداخت و بیشتر معطوف به دو اصل مهم و بنیادی در امامت شیعی بود:

۱- نص در تعیین امام:

امامت موهبتی است ازسوی خداوند به شخص برگزیده ای از خاندان پیامبر و امام قبل از رحلتش، امامت خود را به امام بعدی منتقل می کند. بنابر نص امامت در تمام شرایط سیاسی به فردی از اعقاب فاطمه و علی (ع) محدود می شود و پیامبرامامت را به حضرت علی و بعد از ایشان به فرزندان و سپس نسل های بعدی منتقل شد و این امر مهمترین وجه تمایز عقیدتی این گروه از شیعیان امامیه بود. " نص در امامت یعنی احادیثی که به انتقال علم ازلی به گونه ای انحصاری به امامان خاص الهی از خاندان پیامبر و از نسل علی اشاره دارند "

۲- علم امام:

بهترین حدیثی که شیعه برای علم امام که بدان تمسک می کنند، حدیثی است که همه فرق اسلامی آن را نقل می کنند: " من شهر علم هستم و علی دروازه آن شهر است. " همه منابع اهل سنت و شیعه گزارش می دهند که امام صادق (ع) در مسائل مذهبی، علوم، و معارف از دانشی بیکران و علمی سرشار برخوردار بوده اند و دانش امامان از علوم معارف اسلامی و اسرار هستی از ویژگی های ممتاز و حتمی آنان است. پایه گذاری فرهنگ مکتوب:

امام صادق به منظور ماندگاری و تعالی در علوم اسلامی، در فرصتی که در اختیار شیعه و اندیشمندان

اسلامی قرار گرفت به فرهنگ سازی دینی و انتقال موارث اسلامی به نسل های بعدی پرداخت. بر اثر همین تلاش امام صادق بود که عالمانی از شاگردان او به تدوین رساله ها و کتب در مسائل مختلف علوم اسلامی پرداختند. امام با تمسک به آموزه های نبوی به شاگردان و فرهیختگان شیعی اش توصیه می کرد که علم را مکتوب و تدوین نمایند.

جنبش های شیعی در عصر امام صادق(ع) :

۱- جنبش زیدیه:

این جنبش بخاطر اینکه رهبر آن زید فرزند امام سجاد (ع) بود به زیدیه معروف شد و بدلیل عدم همکاری با نظام های حکومتی، سازش ناپذیری آنان در برخورد خشونت آمیز با حاکمان و حکومت ها شهرت فراوان در جهان اسلام بدست آوردند.

۲- قیام زید

زید بر علیه هشام بن عبد الملک قیام کرد و در سال ۱۲۲ هجری مبارزات خود را با تکیه به امر به معروف و نهی از منکر و خونخواهی امام حسین آغاز نمود ولی شکست خوردند و زید دستگیر شد و به شهادت رسید. این قیام زمینه ساز جنبشی فراگیر علیه حکومت ها شد و از نظر فکری باعث پیدایش اندیشه زیدیه گردید. زیدیه با اعتقاد به اصل امامت به شیعه اثنی عشریه و گرایش فقهی به فقه حنفی تا حدودی به این مذهب نزدیک شدند.

مهمترین اصول اعتقادی زیدیه:

- ۱- تاکید بر فاطمی نسب بودن امام و حصر امامت در فرزندان آن حضرت.
 - ۲- افضلیت امام علی بر سایر صحابه در خلافت و در عین حال جواز تقدم مفضل بر فاضل.
 - ۳- پذیرش و جواز وجود دو امام در یک زمان در دو منطقه.
 - ۴- قیام مسلحانه در برابر ظلم.
 - ۵- مشروعیت امام مشروط به دعوت آشکار به خود و قیام علیه ظالمان است.
- یحیی فرزند زید در نواحی مشرق جهان اسلام قیام پدر را ادامه داد و به مدت سه سال قیام خونینی را در خراسان علیه امویان رهبری کرد و سرانجام در سال ۱۲۵ هجری به شهادت رسید.
- ۳- قیام محمد نفس زکیه :

اینان همواره با حکومت های ستم پیشه اموی ضدیت داشتند و بعد ها نیز در زمان عباسیان به مخالفت های خود ادامه دادند. چرا که عباسیان از ابتدا حکومت خود را حکومتی شیعه می دانستند و از همکاری فرزندان امام حسن استقبال می کردند. اما بعد از تثبیت حکومت به تدریج علویان را از حکومت خود جدا کردند

و آنان همواره با علویان به ستم رفتار می نمودند تا اینکه در زمان منصور علویان روش خود را تغییر داده، به مبارزه روی آوردند. در نتیجه محمد بن عبدالله بن حسن مثنی معروف به نفس زکیه و برادرش ابراهیم در برابر عباسیان قیام کردند و در شهر های مختلف هوادارانی را بدست آوردند. محمد بن عبدالله در مدینه و برادرش ابراهیم در بصره تصمیم گرفتند هم زمان علیه حکومت منصور قیام کنند اما ابراهیم بیمار شد و هر دو قیام جداگانه صورت گرفت و حکومت هر دوی آنها را شکست داد. این قیام شدید ترین و گسترده ترین قیام مسلحانه علیه حکومت عباسیان در دو دهه نخست بود.

امام صادق(ع) با این قیام مخالف بود و بیان داشتند که این حرکت مورد حمایت مردم نیست و در نتیجه محمد بن عبدالله در همان روز های اول جنگ کشته شد .

امام صادق (ع) و اندیشه های غلو :

این اندیشه به زمان بعد از شهادت امام حسین و قیام مختار باز می گردد. پیروان این اندیشه مسلمانانی سطحی نگر و دورمانده از آموزه های اسلام بودند. آنان به اولوهیت و حلول نور الهی در امامان، بداء، تناسخ، تشبیه و رجعت معتقد بودند و گاهی به آنان رنگ و بوی سیاسی می دادند. اینان خود را به هیچ تکلیف شرعی ملتزم نمی دانستند و جوهر دین را محبت به امامان می پنداشتند و بی قیدی آنها نسبت به شریعت باعث تنزل منزلت امامان شیعه بود و خطری برای شیعه محسوب می شدند و امام صادق به شدت به مبارزه با این جریان انحرافی پرداختند.

از اقدامات عملی امام در مبارزه با این گروه ها : ۱- توصیه اکید ایشان مبنی بر اجتناب از تماس و رابطه با آنان بود. ۲- امام نشانه شیعه را عمل به شریعت و منزه دانستن امام از الوهیت و تقوا پیشگی می دانست ۳- مردم را از اقدامات تاویل گرایانه و نمادین کردن مفاهیم دینی بر حذر داشت. اقدامات امام باعث دور کردن و نجات یافتن شیعیان از جریان غلو شد.

مواضع سیاسی امام صادق(ع) در مقابل حکومت :

تقیه: ادعای رهبری مسلمانان و وحقانیت بی دلیل عباسیان و قبل از آنها امویان و برخی رهبران فرق وهمچنین درک نکردن معانی دینی ازسوی عالمان سطحی نگر و کج اندیش از دلایل اصلی اتخاذ سیاست تقیه ازسوی امام(ع) بود.

درواقع اصل تقیه از زمان امام چهارم به بعد جهت بازسازی هویت شیعی، نیازمند ایمن سازی شیعیان بود و متناسب با علم الهی امامان نیز هست. ابتدا تنها افرادی خاص ظرفیت عمل و ادراک حفظ اسرار و علوم الهی را داشتند و امام تقیه را جهت حفظ اسرار ضروری می دانستند و آنرا به شیعیان نیز توصیه می کردند. امام صادق این احتیاط و پنهان کاری را بعنوان اصل مسلم آموزش داد تا کاملاً تثبیت گردد. بگونه ای که

امام رابنیاگذار آئین تقیه در شیعه و اسلام می دانند. بر همین اساس امام با روشی هوشمندانه و در پوشش های مختلف به تبیین اندیشه سیاسی شیعه و امامت الهی پرداخت و به گونه غیر مستقیم مشروعیت حکومت سیاسی را بی اعتبار می ساخت.

سازمان وکالت:

این سازمان از زمان امام صادق آغاز به کار کرد و وظایف و مشخصات ویژه ای داشت، از جمله:

- ۱- تعیین و عزل وکیلان.
 - ۲- معرفی وکیلان به جامعه شیعی از طریق شبکه ارتباطی خاص.
 - ۳- نظارت بر کار وکیلان.
 - ۴- مقابله با جریان ها و اشخاص کاذب که خود را به امامان منتسب می کردند.
 - ۵- تامین مالی سازمان و فعالیت های فرهنگی و علمی و مبارزاتی شیعیان.
- سازمان وکالت از این رو شکل گرفت که ارتباط گسترده و علنی شیعیان با امام با مشکل مواجه شده بود. این شبکه به گونه ای پنهانی ارتباط شیعیان را با امامان حفظ می کرد و در دوران امامان بعدی نیز استمرار یافت. در انتخاب وکیلان وثاقت، امانتداری، درستکاری، رازداری، هوشمندی، نظم و کاردانی آنان مورد نظر امامان بود.

امام صادق (ع) و قیام عباسیان :

عباسیان ابتدا به صورت مخفیانه با رهبری ابو سلمه خلال و ابو مسلم خراسانی دعوت خود را آغاز کردند. آنها ابتدا فعالیت خود را به اسم خاندان پیامبر و با شعار هواداری از آنان آغاز کردند. آنان نخستین قیام خود را در سال ۱۲۹ آغاز کردند و به پیروزی رسیدند. در همه دوران مبارزات، موضع امام در برابر دعوت و مبارزات عباسیان با احتیاط و نارضایتی همراه بود و بعد از تثبیت امام در شهرت و علم، نسبت به عباسیان اعلام نارضایتی کرد. به ویژه در دوران حکومت منصور، موضع گیری امام اعلام نارضایتی ایشان از حکومت بود. در به رسمیت نشناختن و نا مشروع دانستن حکومت عباسی، به قرآن و روایات استناد می کردند. و به همین خاطر بود که منصور عباسی، طرح شهادت امام و حذف آن حضرت را در سر پروراند تا اینکه سرانجام چنین شد.

عصر تکثر و سازماندهی شیعه

تاریخ امامت امام کاظم(ع):

امام موسی بن جعفر در سال ۱۲۸ به دنیا آمد. او را به دلیل برخورداری از حلم و شکیبایی در قبال مخالفان و فرونشاندن خشم در مقابل دشمنان به کاظم ملقب گردید. سالهای امامت ایشان مقارن با حکومت چهار خلیفه

عباسی (منصور، مهدی، هادی، هارون الرشید) بود.

دوران امامت ایشان همراه با تثبیت حاکمیت عباسی و قیام های متعدد علیه عباسیان است. به همین دلیل ایشان نیز سیاست تقیه را در پیش گرفتند و از آشکار نمودن آئین و امور عبادی و مذهبی شیعه سخت جلوگیری می نمودند و همچنین به گسترش سازمان وکالت پرداختند. ایشان همچنین با نفوذ دادن عناصر کلیدی از نخبگان شیعه، شیعیان را از خطر های ناشی از حکومت حفظ می کردند و همچنین مدرسه و مکتب فقهی-علمی امام صادق را استمرار بخشیدند و سعی کردند از قیام های افراد پاک چون شهید فخر حمایت کنند.

قیام شهید فخر :

حسین بن علی یکی از علویانی بود که در دوره عباسیان به دلیل ظلم و ستم دست به قیام زد. او تعداد اندکی را در حجاز جمع کرد و با سپاه هادی عباسی در سرزمین فخر روبرو شد و بعد از درگیری به شهادت رسید. اگر چه امام خود در این قیام شرکت نداشت اما از او در مقابل عباسیان حمایت می کرد. به همین دلیل عباسیان امام را متهم کردند که قیام به دستور ایشان صورت گرفته و تصمیم گرفتند امام را به قتل برسانند، اما قبل از آن مرد.

امام کاظم (ع) و اسماعیلیه :

بعد از رحلت امام صادق در مورد امامت امام کاظم در بین شیعیان به اختلافاتی پیش آمد. چرا که عده ای معتقد به امامت اسماعیل پسر ارشد امام بودند. اما اسماعیل پیش از شهادت امام صادق از دنیا رفت و امام بسیار تلاش نمودند که مرگ او را بر همگان آشکار کنند. اما با این حال ، عده ای با ادعای زنده بودن او را مهدی خواندند و عده ای مرگ او را پذیرفتند اما فرزند او محمد را امام نامیدند.

آنها را اسماعیلیه نامیدند که بیشتر به قیام های مسلحانه مشهورند. اندیشه مهدویت در نزد اسماعیلیه امری ضروری بود، ولی امام کاظم به شدت به رد و نفی آنها در اسلام پرداخت. از جمله زمینه هایی که باعث پیدایش فرقه دیگر شیعی گردیده شیوه وصیت امام صادق در تعیین جانشین بود. امام سه نفر را وصی خود کرد. خلیفه و دو فرزند خود به نام عبدالله و امام موسی کاظم. عبدالله بعد از رحلت امام صادق از طرف گروهی از شیعیان بعنوان امام شناخته شد. اینان فطحیه نامیده شدند. اما بتدریج معلوم شد که او امام نیست.

امام کاظم (ع) و حکومت عباسیان:

دوران امامت امام کاظم با اوایل شکل گیری حکومت عباسیان همزمان است در دوران منصور سخت گیری نسبت به شیعه بسیار بود اما امام در زمان مهدی عباسی به بغداد تبعید شد اما بعد از مدتی آزاد شد و به

مدینه بازگشت.

در واقع بعد از قیام شهید فخر بود که سختگیری عباسیان نسبت به علویان زیاد شد و در زمان هارون الرشید به اوج خود رسید امام به شدت تقیه را پیشنهاد می کرد. امام در میان مردم نفوذ بسیاری داشت بطوری که معتقد بودند دو خلیفه وجود دارد، یکی هارون و دیگری موسی بن جعفر به همین خاطر هارون دستور زندانی کردن و قتل امام را صادر کرد و امام در سال ۱۸۳ در بغداد به شهادت رسید.

امام کاظم (ع) و معتزله :

از زمان امام صادق (ع) جریانهایی در جامعه پیش آمد از جمله معتزله که یک جنبش عقل گرا بودند. اینان به توجیه گزاره های دینی در پرتو عقل توجه می کردند و مورد انتقاد امامان شیعه قرار گرفتند. مهمترین مسائل مورد اعتنا و بحث انگیز در مذهب اعتزال صفات خدا و برخی مباحث پایه در معرفت دینی بود و امام در برابر آن ها به تبیین عقلانی بنیان های دینی در چارچوب شرع و قرآن پرداخت.

تاریخ امامت امام رضا (ع) :

امام رضا در سال ۱۴۸ متولد شد. به مدت بیست سال امامت شیعیان را برعهده داشت. ایشان از سال ۲۰۱ به مدت دو سال در مرو و در دارالخلافه سکونت داشتند و عهده دار منصب ولایتعهدی مامون عباسی بودند. اما عده ای که مرگ امام کاظم را باور نداشتند از ایشان به نام مهدی یاد می کردند که واقفیه نامیده می شدند و باعث انحراف در شیعه شدند. اینان به دلیل عدم رهبری سرگردان بودند و این سرگردانی باعث سوء استفاده عده ای گردید و فرقه ای به نام ممتوره شکل گرفت که به حلول و تناسخ معتقد بودند.

دوران امام رضا مصادف با سالهای پایانی حکومت هارون الرشید بود و بعد از آن امین و مامون حکومت را بدست گرفتند و مامون برای اینکه بتواند به حکومت خود مشروعیت بخشد به هواداری از شیعیان پرداخت و سیاست مدارا پیشه کرد و در واقع دوران حکومت مامون دوره جدید قیام های علویان بود از جمله قیام محمد بن جعفر عموی امام رضا معروف به ابن طباطبای علوی و دیگر قیام های شیعیان.

در دوران امامت امام رضا به دلیل توسعه فرهنگ و اندیشه شیعی انحراف عقیدتی و فرقه ای در شیعه بسیار اندک بود و عالمان بسیاری در میان شیعیان به ظهور رسیدند. این بزرگان فرهنگ حدیثی را به کمک اصول تالیف شده حفظ کردند تا به دوران غیبت رساندند.

در برابر قیام هایی که در گوشه و کنار صورت می گرفت مامون برای فرو نشاندن این قیام ها امام را تحت الحفظ به مرو محل حکومت خود آورد تا هم از اعتراض و قیام علویان جلوگیری کند و هم حمایت امام را داشته باشد.

امام رضا علیه السلام و مامون عباسی :

از مهمترین بخش های زندگی امام رضا (ع) حضور ایشان در مرو و بر عهده داشتن ولایتعهدی مامون عباسی است .
مامون به دلایلی چون:

۱- قیام های متعدد در عراق و حجاز

۲- تبلیغ و نشر اندیشه های شیعی

۳- فعالیت های سیاسی و فرهنگی علویان و شیعیان در نواحی مرکزی و شرق جهان اسلام مجبور شد که با تظاهر به دوستی با امام و نیز برتر دانستن ایشان، امام را به مرو فرا خواند تا بدین وسیله بتواند حکومت خود را مشروعیت بخشد. هدف دیگر مامون از انتقال امام به مرو،

۴- کنترل آن حضرت و از بین بردن استقلال ایشان بود و هم چنین بتواند از قدر و منزلت امام در پذیرش ولایتعهدی بکاهد و سعی کرد تقدس امام رادرمیان مردم از بین ببرد و ایشان را به دنیا طلبی متهم کند
مواضع امام (ع) در مقابل مامون عباسی :

امام رضا که همچون امامان دیگر سیاست تقیه را در پیش گرفته بودند، اما در برابر اصل امامت و دین تن به تقیه ندادند. ایشان از همان ابتدا سعی کردند که مخالفت خود را با انتقال به مرو نشان دهند و با وجود تمام مخالفت های امام، ایشان بعد از دو ماه به مرو منتقل شدند. امام تلاش بسیار نمود تا مامون به اهداف خود نرسد از جمله این که:

۱- از عباسیان مبنی بر بحق بودن اهل بیت برای امامت اعتراف گرفت این درست بر خلاف خواسته مامون بود

۲- همچنین ایشان عدم میل خود را در پذیرفتن ولایتعهدی در پی جلسات بسیار بیان نمودند

۳- همچنین شرط کردند که هیچ عزل و نصبی انجام نخواهند داد و هیچ گونه مداخله ای در امور سیاسی و جاری نخواهد داشت.

سیاست مامون در تضعیف موقعیت امام (ع) :

در مقابل تلاشهای امام رضا در حقانیت امامت خود، مامون سعی کرد تا شیعیان و مسلمانان را نسبت به علم امام دچار تردید کند و ایشان را در برابر هجوم اندیشه های هندی و یونانی قرار می داد و مجلس مناظره بر پا می کرد. اما امام با گرد آوردن دانشمندان و متکلمان به دفاع عقلانی از دین برخاست و مامون به اصحاب اعتزال روی آورد که البته خود به گرایش عقل گرایی متمایل بودند. اما مامون به این نتیجه رسید که جلسات مناظره نه تنها امام را محور توجه همه دانشمندان قرار می دهد بلکه اعتبار ویژه ای برای امام و فرضیه ای برای عیان شدن امامت ایشان است، پس سعی کرد امام را کنترل کند و روابط او را محدود سازد از طرف دیگر مامون اقامه نماز عید فطر را به امام سپرد تا به مردم نشان دهد که ایشان در عرصه حکومتی فعال است، اما این اقدام نیز اشتباه بود چرا که با استقبال قابل توجهی از سوی مردم روبرو شد و مامون ناچار

شد امام را باز گرداند از سوی دیگر امام در مسئله هجوم به ممالک شرقی به عباسیان اعتراض کرد و مامون که می دید امام همه سیاست های ایشان را خنثی می کند ناگزیر شد ابتدا وزیر خود فضل بن سهل و سپس امام را در اوایل سال ۲۰۳ در توس به شهادت رساند.

تاریخ امامت امام محمد تقی (ع) :

امام محمد بن علی در سال ۱۹۵ هجری متولد شدند، دوران امامت ایشان همزمان با حکومت دو خلیفه عباسی مامون و معتصم بود.

ایشان اولین امامی بودند که در سن کودکی به امر خداوند به امامت منصوب شدند و از سال ۲۰۳ تا ۲۲۰ عهده دار امامت الهی شیعیان شدند و القاب مشهور ایشان تقی و جواد می باشد.

امام جواد و خلفای عباسی :

مامون عباسی برای رهایی خویش از اتهام به قتل رساندن امام رضا و همراه نمودن شیعیان با خود و همچنین به دلایل شخصی علاقه به مباحث علمی، مجالس مناظره را با حضور امام جواد تشکیل می داد و مهمترین این مجالس مناظره امام با یحیی بن اکثم از دانشمندان نامدار آن زمان بود.

مامون سعی می نمود که امام را به این مباحث علمی مشغول دارد و ایشان را زیر نظر بگیرد و فعالیت های سیاسی و فرهنگی ایشان را کنترل نماید، به همین خاطر دختر خود ام فضل را نیز به عقد ایشان در آورد که ابتدا موجب خشم عباسیان شد . سیاست امام جواد در مقابل خلافت همان سیاست تقیه بود و هدایت و رهبری شیعیان از طریق سازمان وکالت بود. از طرف دیگر مخالفان امام سعی می کردند با برپا نمودن جلسات مناظره عقاید امام را آشکار سازند و ایشان را در برابر مذاهب مختلف مردم سرزمین های عربی که بیشتر پیرو خلفا بودند قرار دهند. و پرسش هایی را در جمع عالمان و مردم مطرح می کردند تا با آشکار ساختن عقاید و دیدگاهشان ، او را منزوی و مورد بغض عوام قرار دهند.

پس از مامون معتصم عباسی در اولین سال حکومت خود امام را به بغداد فرا خواندند و ایشان را در ۲۵ سالگی به شهادت رساندند

اهم فعالیت های سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی امام هادی (ع)

بخشی از مهمترین فعالیت های سیاسی امام هادی (ع) عبارتند از:

- (۱) طرح مساله امامت و بحث درباره آن به عنوان رهبری فکری ، فرهنگی و سیاسی
- (۲) نا مشروع شمردن حکومت عباسیان و مبارزه در این جهت
- (۳) رهبری مومنان و پشتیبانی از پایگاههای مردمی
- (۴) تلاش در حفظ شیعیان و حمایت از آنان و بازداشتن افراد از گناه

(۵) فراهم کردن زمینه غیبت حضرت مهدی(عج)

و شماری از فعالیت های سیاسی فرهنگی امام هادی در این عصر عبارتند از:

(۱) سخنان و نوشته هایی در مسیر اثبات حق و پاسخ به شبهات موجود در جامعه

(۲) شرکت در مناظره و پاسخ به پرسش های مطرح شده از سوی خلیفه و اعمال وی

(۳) حل مشکلات علمی و فقهی جامعه

(۴) تربیت بزرگانی چون ایوب بن نوح عبد العظیم حسنی و عثمان بن سعید.

فلسفه غیبت امام مهدی(عج)

بر اساس روایات و اخبار متواتر، خاندان عباسی و پیروان آنان می دانستند مهدی موعود(عج) که همه حکومت های خودکامه را از میان می برد، از نسل امام عسگری(ع) است، بدین سبب پیوسته مراقب حضرت بودند تا فرزندش را به جنگ آورند و نابود سازند.

با توجه به اوضاع آن زمان ، تردیدی نبود که اگر امام در ملاء عام ظاهر می شد، مانند پدر بزرگوارش که در سنین جوانی به شهادت رسید سرنوشتی جز شهادت نمی داشت از این رو به مشیت الهی، از دیده ها غایب شد و بدین ترتیب ، دوران «غیبت صغری» آغاز گردید و مدت ۶۹ سال به طول انجامید. در این مدت، امام توسط چهار نماینده خود که به «نواب اربعه» معروفند با مردم به طور غیر مستقیم تماس داشتند. از آنجا که غیبت امام دوازدهم برای مردم نا مانوس بود، از این رو پیامبر اسلام(ص) و بعضی از امامان که نزدیک به زمان غیبت بودند، بتدریج مردم را با این موضوع آشنا ساختند. امام مهدی (عج) در پیامی به آخرین نماینده خود به آغاز غیبت کبری اشاره می کند و می فرماید: تو تا شش روز دیگر رحلت خواهی کرد. کارهایت را مرتب کن و هیچکس را جانشین خود مساز. اکنون دوره غیبت کامل فرا رسیده است و من جز با اجازه خداوند متعال ظهور نخواهم کرد. ظهور من بعد از گذشت مدتی طولانی و قساوت دلها و پر شدن زمین از ستم و بیداد خواهد بود.

ادوار مهم تاریخی شیعه :

دکتر حسین صابری در جلد دوم تاریخ فرق اسلامی،^[۵۰] حیات شیعه اثنی عشری را به پنج دوره تقسیم می کند؛

• دوره اول:

از رحلت پیامبر (ص) تا زمان غیبت صغری: که دوره فعالیت امامان شیعه بوده است و البته از زمان امام صادق (ع) یا کاظم (ع) به بعد، شیعیان به سمت ارتباط زیرزمینی یا غیرمستقیم با امام سوق داده می شدند تا برای مواجهه با مسئله غیبت آماده شوند.

• دوره دوم:

از غیبت صغری تا سقوط بغداد (زمان خواجه نصیر طوسی): است که دوره پاگرفتن فعالیت عالمان شیعی و تدوین مجموعه های حدیثی آنهاست. کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و... از عالمان بزرگ شیعی این دوران هستند.

• دوره سوم:

از خواجه نصیر الدین طوسی تا ظهور صفویان: دوره ای که عجین است با گرایش غازان خان به شیعه و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ممالک تحت سیطره سلطان محمد خدابنده و ظهور عالمان بزرگی چون علامه حلی، سید بن طاووس، محقق حلی و مطهر حلی در حله.

• دوره چهارم:

از ظهور صفویان تا انقلاب اسلامی ایران: این دوره، دوره ظهور تفکر صوفیه و گرایش آنان به شیعه دوازده امامی است. در این دوران شهرها و کشورهای عراق و آذربایجان و تبریز و اصفهان و یزد، کرمان، جنوب خراسان، فرارود و... به گرایش صوفیانه شیعی گرویدند. البته در زمان علامه مجلسی و به همت او و شیخ حر عاملی که الرساله الاثنا عشریه فی رد الصوفیه را تالیف کرد اندیشه صوفی گری شیعی رو به سقوط رفت و امروزه، بازمانده های آنان در نواحی میان خائنین و سلیمانیه زیست می کنند. پس از سقوط اندیشه صوفی شیعی، نگاه اخباری در دوره قاجار دوباره جان گرفت اما مجددا با اندیشه اصولی به پس پرده رفت. البته در این میان اندیشه فلسفی هم به رشد و بالندگی خود ادامه می داد.

علامه مجلسی، شهید اول و ثانی، محقق کرکی، ملا محسن فیض کاشانی، شیخ حر عاملی، وحید بهبهانی، شیخ انصاری، علامه بحرانی، میرداماد، صدرالدین شیرازی، میرفندرسکی، عبدالرزاق لاهیجی، ملا هادی سبزواری و... از علمای بزرگ و کتابهای: وسائل الشیعه، الوافی و بحار الانوار از کتب حدیثی مهم این دوره هستند. ظهور فرقه های شیخیه به دست شیخ احمد احسائی، و بابیه به دست سید محمد علی شیرازی نیز در این دوران رخ داده است.

• دوره پنجم:

دوران پس از انقلاب اسلامی ایران: با تمام قدرتی که اندیشه شیعی در دوران های صفویه و قاجاریه گرفت، باید اذعان کرد که بیشترین قدرت امامیه پس از انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است.

این انقلاب در سال ۱۳۵۷ شمسی و به رهبری روح الله الموسوی الخمینی برای برپایی نظامی تحت عنوان جمهوری اسلامی به پیروزی رسید و این شکل از حکومت همچنان در ایران ادامه حیات می دهد.

● دوره‌های تاریخی کلام شیعی

دوره‌های تاریخی کلام شیعی را به جهات مختلفی می‌توان تصویر کرد، در این جا به اجمال دو جهت آن مطرح می‌شود.

الف: دوره‌های تاریخی کلام شیعی از جهت تحول ساختاری

که چند مرحله را می‌توان برای آن تصویر کرد :

۱. مرحله تکوین: عصر پیامبر اکرم...؛

۲. مرحله گسترش: عصر خلفای پیامبر اکرم... تا اوایل قرن دوم هجری؛

۳. مرحله تدوین موضوعی: قرن دوم و سوم هجری.

اولین فردی که در کلام شیعی به این کار اقدام کرد علی بن اسماعیل بن میثم تمار (۱۷۹ق) بود. او کتاب الامامه و الاستحقاق را نوشت (ابن ندیم، الفهرست: ص ۲۱۷) بعد از او نیز کسان دیگری رساله‌هایی در موضوعات کلامی خصوصاً درباره توحید و عدل نوشتند (سبحانی، ۱۴۲۴ ق : ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۲) هر چند فقط موارد بسیار محدودی از این آثار در دسترس است اما به احتمال زیاد این آثار رساله‌های خیلی کوتاه و مختصر بوده‌اند، چنانکه رساله امام رضا^ع و عبدالعظیم حسنی چنین بوده است (سبحانی، ۱۴۱۳: ص ۱۵-۱۹). این مرحله در قرن سوم گسترش یافت و در قرن چهارم به اوج خود رسید.

۴. مرحله تبیین و تنظیم موضوعی؛ قرن سوم و چهارم

در این مرحله متکلمان امامی با توجه به ظهور و بروز تفکرهای رقیب مانند معتزله، اهل حدیث و... و همچنین غیبت امام، مسائل کلامی را براساس مکتب اهل بیت ۰٪ تبیین کردند و آن‌ها را در موضوع‌های خاصی تنظیم و شبه‌های وارده را نیز پاسخ گفتند. در همین جهت ابوسهل اسماعیل نوبختی (۳۱۱ ق) کتابی تحت عنوان التنبیه در امامت نوشت، ابن قبه الانصاف را در همین موضوع تالیف کرد. شیخ صدوق (۳۸۱ ق) التوحید در صفات و نفی تشبیه، و کمال الدین و تمام النعمه را در موضوع غیبت تدوین کرد و ...

۵. مرحله ساختارمندی؛ قرن پنجم و ششم

شیخ مفید (۴۱۳ ق) - چنانکه بحث مفصل آن خواهد آمد - کلام امامی را ساختارمند کرد، سید مرتضی (۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (۴۶۰) و دیگران آنرا به کمال رساندند.

۶. مرحله تحول و تکامل؛ قرن هفتم

خواجه نصیرالدین طوسی با چینش و تنظیمی جامع و روشی نو و ابتکاری کلام را به اوج تحول و تکامل رساند (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۲: ص ۸).

۷. مرحله شرح و تلخیص؛ قرن هشتم تا چهاردهم

بیشتر آثار کلامی، شرح و یا تلخیص آثار گذشته و خصوصاً اثر ماندگار خواجه نصیرالدین یعنی تجرید الاعتقاد بود که شوارق الالهام محقق عبدالرزاق لاهیجی (۱۰۷۲ ق) از نمونه‌های عالی آن است.

۸. مرحله اصلاح‌گری و پویایی؛ نیمه دوم قرن چهاردهم و...

این مرحله بعد از دوره طولانی فترت که بر اثر عوامل سیاسی، اجتماعی، فکری پیش آمد و در قرن سیزده و چهارده قمری توسط سید جمال الدین آغاز و بدست شیخ محمد عبده، علامه طباطبایی، شهید مطهری، شهید صدر و دیگران به سیر تکامل خود ادامه داده و اکنون با قوت تمام ادامه می‌یابد. ب: از جهت رویکرد

ب: دوره‌های تاریخی کلام شیعی از جهت رویکرد :

۱. کلام عقلی و نقلی؛ عصر حضور امامان علیهم السلام؛

کلام شیعه در نخستین مرحله دارای صبغه عقلی و نقلی است یعنی هم به تحلیل‌ها و تأمل‌های عقلی ارج می‌نهد و هم استناد به وحی را در دستور کار خود قرار می‌دهد.

اوج این رویکرد در زمان حضور امام امیرمؤمنان^ع، امام صادق^ع و امام رضا^ع تحقق یافته است.

۲. کلام نقلی؛

دوره دوم حضور تا کمی بعد از غیبت صغری (۳۲۹ ق) تا شیخ صدوق (۳۸۱ ق).

مراد از دوره دوم حضور عصر امامت امام رضا علیه السلام - خصوصاً در مدینه - و امامان بعد از ایشان است.

۳. کلام عقلی؛

در قرن پنجم تا ششم؛ شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و...

۴. کلام فلسفی؛

قرن هفتم، خواجه نصیرالدین طوسی. (۶۷۲)

۵. کلام با غلبه اخباری‌گری؛

زمان علامه مجلسی (۱۱۱۱ ق)، محمد محسن فیض کاشانی (۱۰۹۲ ق) و...

۶. کلام با رویکردی ترکیبی از عقل، نقل و فلسفه؛ دوره معاصر: قرن چهارده تاکنون.

بنیانگذار این روی کرد صدرالمতالیهین شیرازی (۱۰۵۰ ق) است. او افزون بر آن سه، مبانی و مفاهیم عرفانی را نیز به خدمت گرفته و دین را با عقل و اشراق هم ساز می‌کند (نصر، ۱۳۷۱: ص ۴۲).

تحولات سیاسی و اجتماعی در تاریخ تشیع:

مذهب شیعه در طول تاریخ حیات خود تحولات سیاسی و اجتماعی بسیاری را پشت سر گذاشته که در سرنوشت آن از نظر فعالیت های مذهبی و کلامی مؤثر بوده است. در این درس گوشه هایی از این تحولات را به طور گذرا یادآور می شویم:

1 - عصر خلفا

در اکثر این دوره شیعه از شرایط اجتماعی و سیاسی مطلوبی برخوردار نبود، ولی در دوران خلافت ظاهری امام علی علیه السلام شرایط مطلوبی به دست آورد، و توسط امیر المؤمنین علیه السلام معارف توحیدی تبیین گردید و دانشمندان بسیاری در زمینه های تفسیر، فقه و کلام از دریای بیکران علوم وی سیراب گردیدند. البته تبیین معارف توحیدی و تربیت دانشمندان توسط امام علی علیه السلام در دوره قبل از خلافت او نیز انجام می گرفت، ولی در دوران خلافت آن حضرت رشد فزاینده ای یافت.

2 - عصر امویان

در اکثر این دوره شرایط سیاسی کاملاً علیه شیعه بود و آنان متحمل آزارها و شکنجه های جسمی و روحی بسیاری از جانب حکام اموی گردیدند. ولی با این حال از رسالت دینی و کلامی خود غافل نبوده و در پرتو هدایت های آموزگاران معصوم کلام، در حد توان به رسالت خویش جامه عمل پوشاندند. در بخش پایانی حکومت امویان و بخش آغازین حکومت عباسیان، یعنی بخشی از دوران امامت حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام شرایط سیاسی نسبتاً خوبی برای اهل بیت و شیعیان فراهم گردید، زیرا حکومت امویان رو به سقوط و انقراض بود و حاکمان اموی در اضطراب روحی و فکر به سر می بردند. در نتیجه، فرصت و مجال اعمال فشار علیه علویان را نداشتند، و در آغاز حکومت عباسیان نیز به خاطر عدم استقرار و ثبات لازم، و نیز به دلیل اینکه آنان به انگیزه دفاع از علویان بر امویان غلبه یافته بودند، اهل بیت و پیروان آنان از شرایط خوبی برخوردار بودند، و به همین جهت نهضت علمی و فرهنگی شیعه توسط امام باقر و امام صادق پایه گذاری و شکوفا گردید.

3 - از منصور تا هارون

در زمان منصور بار دیگر علویان تحت فشار سیاسی سختی قرار گرفتند، چنانکه سیوطی گفته است:

«منصور اولین خلیفه (عباسی) بود که میان علویان و عباسیان آتش فتنه را برانگیخت. در سال ۱۴۵ (پس از گذشت نه سال از حکومت منصور) محمد و ابراهیم، فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، علیه منصور قیام کردند، ولی آن دو و گروه بسیاری از اهل بیت توسط وی به شهادت رسیدند^(۱).»

محمد اسقنطوری می گوید: بر منصور وارد شدم و دیدم در فکر عمیقی فرو رفته است. گفتم چرا فکر می کنید؟ پاسخ داد: از اولاد فاطمه علیها السلام بیش از هزار نفر را کشته ام، ولی بزرگ آنان (حضرت صادق علیه السلام) را نکشته ام^(۲).

آزار و شکنجه های علویان توسط منصور در زندانهای تاریک و نمناک و قرار دادن آنان در لای دیوار مشهور است^(۳).

از کسانی که به دستور منصور به شهادت رسید، معلی بن خنیس از شیعیان و اصحاب مقرب و متصدی امور مالی امام صادق علیه السلام بود. منصور از داود بن عروه فرماندار مدینه خواست تا وی را به قتل برساند. داود معلی را احضار نمود و او را تهدید به قتل کرد و از وی خواست تا نام شیعیان را به او بگوید. معلی مقاومت نموده و گفت: به خدا سوگند اگر نام یکی از آنان در زیر پای من باشد، پایم را بر نخواهم داشت. داود وی را کشت و سرش را به دار آویخت. او سرانجام امام صادق علیه السلام را مسموم کرد و به شهادت رسانید^(۴).

این وضعیت در عصر حکومت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸)، و هادی عباسی (پانزده ماه) و هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰) نیز ادامه یافت و آنان در اعمال فشار و شکنجه، زندان، تبعید و قتل علویان راه منصور را ادامه دادند. محمد بن ابی عمیر و فضل بن شاذان به دستور او زندانی و شکنجه شدند. وی حکم دستگیری هشام بن حکم را صادر کرد، ولی او مخفی گردید. و داستان جنایت حمید بن قحطبه به دستور هارون مشهور است^(۵).

4 - از امین تا واثق (۲۳۲-۱۹۳)

پس از هارون، محمد امین به حکومت رسید و مدت چهار سال و چند ماه حکومت کرد. ابو الفرج در مقاتل الطالبیین می نویسد: «روش امین درباره اولاد علی بن ابی طالب برخلاف گذشتگان بود. علت آن این بود که او به فکر خوشگذرانی و تهیه وسائل آن بود و پس از آن در بحران جنگ خود با مامون قرار گرفت، تا اینکه کشته شد.»

مامون برادر خود را کشت و قدرت سیاسی را به دست آورد و حدود بیست سال (۲۱۸-۱۹۸) حکومت کرد.

در زمان مامون تشیع در اکثر شهرهای اسلامی نفوذ کرد و اثر آن در باره مامون نیز ظاهر گردید، چنانکه فضل بن سهل ذو الریاستین، وزیر مامون و طاهر بن الحسن خزاعی فرمانده ارتش وی شیعه بودند. مامون وقتی کثرت شیعه را دید و دانست که حضرت رضا علیه السلام مورد توجه و محبوب مردم است و مردم از پدر او (هارون) ناراضی هستند و نسبت به حکومت های قبلی بنی عباس اظهار دشمنی می کنند، ظاهرا روش تفاهم و دوستی با علویان را برگزید و بدین طریق افکار عمومی را متوجه خود ساخت، لذا از در نفاق و ریا اظهار تشیع نموده، از خلافت، حقانیت، و برتری علی علیه السلام بر ابو بکر و عمر دفاع می کرد، و حتی مساله واگذاری خلافت و سپس ولایتعهدی را مطرح نمود، ولی در حقیقت او هدفی جز حفظ قدرت و تثبیت موقعیت خود نداشت، و سرانجام نیز امام رضا علیه السلام را به وسیله زهر مسموم ساخت. ولی در هر حال همین ملایمت و نرمش ظاهری، موجب فراهم شدن زمینه نسبتا مناسبی برای ترویج و نشر عقاید شیعه گردید.

عامل مؤثر دیگری نیز در این باره وجود داشت، و آن گسترش و افزایش ترجمه کتب فلسفی و علمی بسیار از زبان یونانی و سریانی و غیر آنها به زبان عربی بود که به گرایش مسلمانان به علوم عقلی و استدلالی سرعت بخشید، به ویژه آنکه مامون نیز معتزلی مذهب بود و به خاطر علاقه مندی به بحث های استدلالی، مباحث کلامی در زمینه ادیان و مذاهب را آزاد گذاشته بود، و دانشمندان و متکلمان شیعه از فرصت استفاده کرده و به تبلیغ مذهب اهل بیت علیهم السلام همت گماردند.

در عصر معتصم (متوفای ۲۲۷) و واثق (متوفای ۲۳۲) نیز تقریبا شرایط سیاسی در مورد اهل بیت همانند زمان مامون بود، به ویژه آنکه آن دو نیز به کلام معتزله گرایش داشته و با بحث های استدلالی و کلامی موافق بودند. پرسشهای کلامی و دینی بسیاری که از امام جواد علیه السلام شده است نیز گواه بر این است که ارتباط مردم با آن حضرت در عصر معتصم نبود، هر چند معتصم در باطن امر نسبت به امام علیه السلام عداوت می ورزید و سرانجام نیز دستور قتل وی را صادر نمود. پس از شهادت امام علیه السلام، جمعیت انبوهی برای تشییع جنازه آن حضرت اجتماع نمودند. علی رغم اینکه معتصم تصمیم داشت آنان را از شرکت در مراسم تشییع منع کند، ولی آنان به تصمیم وی اعتناء نکرده و شمشیر بر دوش بر گرد خانه امام اجتماع نمودند. این مطلب نیز گواه بر قدرت و کثرت شیعه در آن زمان است (۶).

5 - عصر متوکل و پس از آن

با به حکومت رسیدن متوکل (۲۴۷-۲۳۲) شرایط دگرگون، و سخت گیری و کینه توزی آشکار با علویان تجدید شد، و ارتباط با اهل بیت علیهم السلام جرم سیاسی به شمار آمد. دستور وی به ویران نمودن قبر امام حسین علیه السلام و منع زیارت آن مشهور است (7).

خصوصیت متوکل، به شیعیان اختصاص نداشت، بلکه وی با فلسفه و کلام و عقل گرایی مخالفت می ورزید. جرجی زیدان می نویسد: از روزی که متوکل به خلافت رسید تا آخرین نفس در آزار و شکنجه فیلسوفان و طرفداران رای و قیاس و منطق کوشش داشت (8).

پس از متوکل حکومت عباسیان گرفتار آشفتگیها و کشمکشهای بسیار گردید، و هر چند گاهی درباریان بر سر کسب قدرت، به جدال و کشتار دست می زدند، تا زمان معتضد عباسی (۲۷۹-۲۴۷) پنج تن از حکام عباسی، به نامهای منتصر، مستعین، معتز، مهتدی و معتمد به حکومت رسیدند، و با به قدرت رسیدن معتضد (۲۸۹-۲۷۹) بار دیگر دستگاه عباسی اقتدار یافت. چنانکه سیوطی درباره وی نوشته است:

«وی را سفاح ثانی لقب دادند، زیرا فرمانروایی بنی عباس را تجدید حیات کرده، و قبل از او از زمان متوکل به بعد گرفتار اضطراب و فرسودگی وضع شده و در آستانه زوال بود (9)». »

بنابر این در عداوت و دشمنی عباسیان با اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنان جای تردید نیست، ولی با توجه به اضطراب و نابسامانی حاکم بر دستگاه عباسی در دوره یاد شده، و شورشها و انقلابهایی که در گوشه و کنار سرزمین اسلامی رخ می داد، شرایط مناسب برای عباسیان، در جهت اعمال فشار بر علویان فراهم نبود، و آنان نسبت به عصر منصور و هارون، از شرایط بهتری برخوردار بودند.

6 - عصر آل بویه، فاطمیان و حمدانیان

قرن چهارم و پنجم هجری از نظر شرایط سیاسی از بهترین دوران های شیعه به شمار می رود، زیرا خاندان بویه (۴۷۷-۳۲۰) که مذهب شیعه داشتند، در دستگاه حکومت عباسی از نفوذ و اقتدار زاید الوصفی برخوردار بودند. فرزندان بویه به نامهای علی، حسن و احمد که قبلا در فارس حکومت می کردند، در زمان «المستکفی» به سال ۳۳۳ وارد بغداد شده، به مقر حکومت راه یافته و مورد تکریم خلیفه قرار گرفتند. احمد، «معز الدوله»، حسن، «رکن الدوله»، و علی، «عماد الدوله» لقب یافتند. معز الدوله که منصب امیر الامرائی را داشت، چنان اقتداری به دست آورد که حتی برای مستکفی حقوق و مقرری تعیین کرد. به دستور وی در

روز عاشورا بازارها تعطیل و برای امام حسین علیه السلام مراسم سوگواری بر پا گردید، و مراسم عید غدیر با شکوه بسیار انجام شد. کوتاه سخن آنکه آل بویه در ترویج مذهب امامیه اثنا عشری اهتمام بسیار ورزیدند. در بغداد، مرکز حکومت اسلامی، که قبل از آل بویه مردم پیرو مذهب اهل سنت بودند، با به قدرت رسیدن آنان مذهب شیعه نشو و نما کرد و آیین های مخصوص شیعیان با شکوه فراوان انجام می شد. شیخ مفید، متکلم نامدار امامیه که در این زمان می زیست، مورد تجلیل و تکریم بسیار بود. مسجد «براثا» در منطقه کرخ بغداد به وی اختصاص داشت، و شیخ مفید در آن علاوه بر اقامه نماز و موعظه، به تعلیم و تدریس می پرداخت. وی در پرتو موقعیت ویژه ای که از جنبه های علمی و اجتماعی داشت، توانست فرق مختلف شیعه را انسجام بخشیده، آرا و عقاید شیعه را تحکیم و ترویج نماید.

خدمات آل بویه به مذهب تشیع اختصاص نداشت، بلکه آنان به ادب و فرهنگ و تمدن اسلامی خدمات شایان نمودند. غناوی در کتاب «الادب فی ظل بنی بویه» می نویسد: یکی از امتیازات دوره آل بویه بالا رفتن سطح دانش و فرهنگ بود که خود و وزرای ایشان تاثیر به سزایی در این زمینه داشتند، زیرا وزرا همیشه از طبقات نویسندگان و دانشمندان مبرز برگزیده می شدند. . . آوازه شان در فضا طنین انداز شد، تا آنجا که دانشمندان و اهل ادب از هر سو به جانب ایشان روی آورده و از توجهشان برخوردار شدند. در میدان ادب و فلسفه و دانش، و در سازندگی و به کار انداختن اندیشه ها گوی سبقت را از سروران خود (خلفای عباسی) ربوده بودند (10). »

در قرن چهارم فاطمیین نیز در مصر به قدرت رسیدند و حکومت آنان تا اواخر قرن ششم هجری (۵۶۷) ادامه یافت. حکومت فاطمیان بر مبنای دعوت به تشیع پایه گذاری شد و اگر چه آنان دوازده امامی نبوده، پیرو مذهب اسماعیلیه بودند، و میان این دو مذهب اختلافاتی وجود دارد، ولی در حفظ شعائر مذهب تشیع، و نیز فراگرفتن تعالیم اسلامی از طریق خاندان وحی، و تشویق مردم به این روش، هر دو مذهب هماهنگ اند.

سیوطی می نویسد: «در سال ۳۵۷ هجری قرامطه بر دمشق استیلا یافته و بر آن شدند که مصر را نیز به تصرف خود در آورند، ولی عبیدیون (11) فاطمیون) مالک آن گردیده و دولت رفض (تشیع) در سرزمینهای مغرب، مصر و عراق استقرار یافت، و این بدان هت بود که پس از مرگ کافور اخشیدی، حاکم مصر، نظم مصر مختل گردید و سربازان در مضیقه مالی قرار گرفتند. گروهی از آنان نامه ای برای المعز لدین الله (فرمانروای مغرب) نوشته از او خواستند تا وارد مصر گردد. وی فرمانده ارتش خود به نام «جوهر» را با هزار سواره عازم

مصر نمود، و او وارد مصر گردید. در سال ۳۵۸ از پوشیدن لباس سیاه و خواندن خطبه ای که بنی عباس می خواندند منع کرد و دستور داد جامه سفید پوشیده و خطبه زیر را بخوانند:

«اللهم صل علی محمدالمصطفی، وعلی علی المرتضی، وعلی فاطمة البتول وعلی الحسن والحسین سبطی الرسول. . .»

او در سال ۳۵۹ دستور تاسیس دانشگاه الازهر را صادر کرد، و بنای آن به سال ۳۶۱ پایان یافت. همچنین دستور گفتن «حی علی خیر العمل» را در اذان صادر نمود. مشابه همین دستور توسط جعفر بن فلاح فرماندار دمشق از جانب المعز بالله صادر گردید (12).

حمدانیان و مذاهب شیعه:

در قرن چهارم هجری حکومت شیعی دیگری نیز در جهان اسلام پدید آمد، و آن کومت حمدانیان (۳۹۱-۲۹۳) بود. برجسته ترین زمامدار آل حمدان علی بن عبد الله بن حمدان ملقب به سیف الدوله (۳۰۳-۳۵۰) بود. وی انسانی خردمند، دانش دوست و سلحشور بود و بیشتر ایام عمر خود را در جنگ با تجاوزگران رومی به سر برد. در عصر حمدانیان سرزمین سوریه، مانند حلب و اطراف آن، بعلبک و توابعش، جبل عامل و سواحل آن مملو از شیعیان بود، و به ویژه شهر حلب پایگاه عالمان شیعه و به خصوص بنو زهره به شمار می رفت. از کسانی که در تحکیم و نشر مذهب تشیع نقش مهمی ایفا نمود، ابو فراس (متوفای ۳۵۷) شاعر نامدار آل حمدان بود،

چنانکه قصیده میمیه او از شهرت به سزایی برخوردار است و مطلع آن چنین است:

الحق مهتضم والدین محترم / و فیی ء آل رسول الله مقتسم (13).

حمدانیین هیچ کس را به پیروی از مذهب شیعه مجبور ننموده، به وسیله مال و مقام هم نفریفتند، بلکه مردم را به اختیار خود واگذار کردند تا هرچه می پسندند برای خود برگزینند. فقط مبلغان با اخلاص حقایق را برای مردم بازگو می کردند، برعکس اموی ها و عباسی ها وصلاح الدین ایوبی که مردم را باارعاب و خشونت به مذهب تسنن فرا می خواندند.

حمدانیین مردمی روشنفکر و آزاد منش بودند. به همین جهت پناهگاه دانشمندان، فلاسفه، ادبا و روشنفکران از همه مذاهب و ادیان شدند، تا آنجا که هنرمندان از روم گریخته و به سوی سیف الدوله می آمدند (14).

شیعه در عهد سلجوقیان و ایوبیان:

در اواسط قرن پنجم هجری دولت مهمی با نام دولت سلجوقی پدید آمد و حکومت سنی مذهب بغداد را که رو به زوال و فنا بود از سقوط نجات داد و از پیشرفت شیعیان در مصر، عراق، شام، فارس و خراسان جلوگیری نمود. حکومت سلجوقیان تا اواخر قرن هفتم هجری استقرار یافت.

حکومت مقتدر دیگری که در نیمه دوم قرن ششم (۵۶۵) تاسیس گردید، حکومت ایوبیان به دست سردار نامی صلاح الدین ایوبی بود، که تا سال ۸۴۸ دوام یافت (۱۵).

فداکاری های صلاح الدین در جنگ با صلیبیان در خور تقدیر و تحسین است، ولی تعصب شدید او نسبت به مذهب تسنن و خصومت و عداوت او با مذهب تشیع، نقطه ضعفی بس بزرگ و غیر قابل اغماض است. وی پس از استیلای بر مصر با فاطمیان با خشونت تمام عمل نمود. در کتاب «الازهر فی الف عام» آمده است: «ایوبیه‌ها در مطلق آثار شیعه دخالت کرده و آنان را نابود کردند. صلاح الدین دولت فاطمی را عزل کرد و اقوام خود را در یک شب به منازل آنان وارد نمود و ناله های جگر خراش و گریه های جانسوز به قدری بلند بود که مردم فکر خود را از دست داده بودند (۱۶).» . . .

وی دستور داد روز عاشورا که بنی امیه و حجاج عید می گرفتند، مجددا عید باشد و حی علی خیر العمل را از اذان برداشت و در سخت گیری با شیعیان تا آنجا پیش رفت که دستور داد گواهی کسی باید قبول شود که معتقد به یکی از مذاهب چهارگانه اهل سنت باشد، و کسی حق سخنرانی یا تدریس داشت که پیرو آن مذاهب باشد و حتی کتابخانه های بزرگی که فاطمیین تاسیس کرده بودند و کتابهای نفیسی در فنون مختلف در آنها گردآوری شده بود، به دست وی متلاشی گردید و در نتیجه این روش خصمانه، مذهب تشیع در مصر فراموش گردید (۱۷).

شیعه در عصر حکومت مغول:

دولت مغول در سال ۶۵۰ هجری توسط هولاکوخان در ایران تاسیس و به سال ۷۳۶ با مرگ سلطان ابو سعید پایان یافت.

هولاکوخان در دومین حمله خود به عراق، حکومت بنی عباس را برانداخت، و همه مذاهب را در انجام مراسم مذهبی و ترویج تعالیم آنان آزاد ساخت و دانشمندان را تکریم نمود. به عبارت دیگر قتل و غارت‌هایی که هولاکوخان به آن دست می زد، انگیزه دینی نداشت. بدین جهت در مناطقی که به تصرف او در می آمد ادیان مختلف از آزادی یکسان برخوردار بودند.

در اینکه آیا هولاکوخان به دین اسلام تشرف یافت یا نه، اختلاف است. هر چند برخی حتی تشیع او را نیز مسلم دانسته اند. ولی قدر مسلم این است که چهار تن از سلاطین مغول به نامه‌های نکوادر بن هولاکو (احمد)، غازان خان (محمود)، نيقولاوس (سلطان محمد خدابنده) و بهادر خان، اسلام آوردند. حکومت احمد چندان بر جای نماند و در مورد «غازان خان» نیز شواهد تاریخی بر تشیع او دلالت دارد. سلطان محمد خدابنده در آغاز پیرو مذهب حنفی بود، ولی چون نظام الدین عبد الملک شافعی که اعلم دانشمندان اهل سنت در آن زمان بود، از طرف وی به عنوان قاضی القضاء منصوب گردید و او در مناظره ای با علمای حنفی غالب، شد، سلطان، مذهب شافعی برگزید.

سرانجام پس از مناظره ای که میان علامه حلی (متوفای ۷۲۶) و نظام الدین واقع شد، و علامه بر وی غالب گردید، سرانجام سلطان خدابنده آیین شیعه را انتخاب کرد و دستور داد تا سرتاسر قلمرو فرمانروایی او مراسم مذهب امامیه اجرا گردد. به در خواست وی علامه حلی کتاب معروف خود «نهج الحق و کشف الصدق» را تالیف نمود. پس از وی فرزندش بهادر خان، آخرین سلطان مغول نیز پیرو آیین شیعه بود.

در عصر سلاطین مغول دانشمندان بزرگی از شیعه ظهور کردند که از آن جمله اند: محقق حلی صاحب شرایع (متوفای ۶۷۶)، یحیی بن سعید (متوفای ۶۸۹)، مؤلف کتاب «الجامع الشرایع»، علامه حلی (متوفای ۷۲۶)، پدرش سدید الدین حلی، فرزندش فخر المحققین (متوفای ۷۷۱)، سید رضی الدین بن طاووس (متوفای ۶۶۴)، سید غیاث الدین بن طاووس (م ۶۹۳)، ابن میثم بحرانی (متوفای ۶۷۹ یا ۶۹۹)، خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای ۶۷۲)، قطب الدین رازی (متوفای ۷۶۶) و دیگران.

موضوع جالب توجه در این دوره، پیدایی «مدرسه سیار» است که به پیشنهاد علامه حلی و توسط سلطان خدا بنده تاسیس گردید. داستان آن این است که عادت سلاطین مغول بر این بود که در فصل گرما، در مراغه و سلطانیه، و در فصل سرما در بغداد اقامت می گزیدند، و از طرفی سلطان خدابنده در سفر و حضر، علمای بزرگ را با خود همراه می داشت و چون به علامه حلی علاقه فراوان داشت، به وی پیشنهاد کرد که با او همراه باشد. رد این پیشنهاد از طرف علامه مصلحت نبود، زیرا ممکن بود مخالفان و حسدورزان نسبت به علامه این عمل را به گونه ای نادرست تفسیر نموده و علیه او استفاده نمایند، و از طرفی علامه نمی خواست به طور در بست در اختیار سلطان قرار گرفته و از فعالیت علمی باز ماند، بدین جهت پیشنهاد تاسیس مدرسه سیار را مطرح کرد که در مورد قبول سلطان قرار گرفت و بدین وسیله علامه حلی توانست به نشر عقاید و معارف امامیه و تربیت شاگردان بسیاری همت گمارد (۱۸).

عصر صفویان و عثمانیان:

شیعه از نظر شرایط سیاسی تا قرن دهم هجری تقریباً همان وضع پیشین (دوران ایوبیان و سلجوقیان) را داشت. ولی در طلیعه این قرن، دولت صفویه توسط شاه اسماعیل اول تاسیس گردید، و مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی پذیرفته شد. ایران در آن هنگام به صورت ملوک الطوایفی اداره می شد و هر بخشی را امیر، وزیر خان و بزرگ قبیله ای به دست گرفته و بر آنجا فرمانروایی می کرد. هنوز از عمر اسماعیل، چهارده سال پیش نگذشته بود که از مریدان و پیروان پدرش ارتشی تشکیل داد و به اندیشه یکپارچگی ایران از اردبیل قیام کرد و مناطق مختلف را یکی پس از دیگری فتح کرد و آیین ملوک الطوایفی را برانداخت، و ایران قطعه قطعه را به شکل یک کشور منسجم در آورد و در تمام قلمرو حکومت خود مذهب شیعه را رسمیت داد.

پس از درگذشت وی (۹۳۰ هجری) پادشاهان دیگر صفوی تا اواسط قرن دوازدهم هجری (۱۱۴۸) حکومت کردند و همگی رسمیت مذهب شیعه را تایید و تثبیت نمودند و به ترویج آن همت گماردند. مراکز دینی مانند مساجد، مدارس علمی و حسینیه های بسیار ساختند، و به تعمیر و توسعه مشاهد مشرفه اقدام نمودند. عامل این اقدامات، علاوه بر جاذبه فطری دینی و معنوی، نفوذ علمای بزرگی نظیر شیخ بهایی و میرداماد در دربار صفویان بود که آنان را به تعظیم شعایر دینی و پرورش دانشمندان بزرگ علوم مختلف تشویق می کردند. از مشاهیر علمای این دوره می توان میرداماد، محقق کرکی، شیخ بهایی و پدرش شیخ حسین عبد الصمد، صدر المتألهین، علامه مجلسی، محقق اردبیلی، ملا عبد الله یزدی و فیض کاشانی و... را نام برد (۱۹).

در این دوران دولت عثمانی نیز بر بخش وسیعی از سرزمینهای اسلامی حکومت می کرد و نسبت به مذاهب اهل سنت متعصب بود و با شیعیان خصومت می ورزید، تا آنجا که از گروهی روحانی نما امضا گرفت که شیعیان از اسلام خارج بوده و قتل آنان واجب است. سلطان سلیم در آن طول چهل هزار یا هفتاد هزار نفر را به جرم شیعه بودن کشت. در حلب به دنبال فتوای شیخ نوح حنفی به کفر و وجوب قتل شیعه دهها هزار شیعه کشته شدند و ما بقی فرار کردند، و حتی یک نفر شیعه در حلب نماند، در صورتی که در ابتدای دولت حمدانیها، تشیع در حلب کاملاً رسوخ کرده و منتشر شده بود، و حلب جایگاه دانشمندان بزرگی در فقه امثال آل ابی زهره و آل ابی جراحه و... بود که نام آنان در کتاب «امل الآمل» ثبت است. از علمای بزرگ امامیه که به دست عثمانی ها به شهادت رسید، شهید ثانی است.

عثمانیه شیعیان را از دستگاه های دولتی اخراج کردند و آنان را از انجام وظایف اختصاصی دینی باز داشتند و در شهرهای شام و مکانهایی که اقلیت شیعی زندگی می کردند مانع انجام اعمال دینی شدند. این جریانها و مصائب، چهار قرن (۱۱۹۸-۱۵۱۶) میلادی ادامه داشت (20).

پس از آن نیز تقریباً همین شرایط سیاسی برای شیعیان ادامه یافت. در ایران مذهب تشیع به عنوان دین رسمی شناخته شد و جدال و نزاع مذهبی رخ نداد، ولی در سایر ممالک اسلامی که دولت های غیر شیعی حکومت می کند و به ویژه در مناطقی که وهابیون نفوذ کلمه دارند، شیعیان از شرایط سیاسی مطلوبی برخوردار نبوده اند، ولی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رهنمودها و سیاست های حکیمانه بینانگذار انقلاب، حقایق بسیاری را درباره مذهب و عقاید شیعه روشن کرد، به گونه ای که شمار طرفداران و هواداران آن افزایش یافت، ایادی استعمار در گوشه و کنار دنیای اسلام همچنان به سیاست تفرقه افکنی و ایجاد جو عداوت و اختلاف ادامه می دهند.

پی نوشت ها:

- 1- تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۱.
- 2- الشیعة و الحاکمون، محمد جواد مغنیه، ص ۱۴۹.
- 3- ر. ک: تاریخ مسعودی، ج ۳، ص ۳۱، تاریخ ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۷۵.
- 4- بحار الانوار، ج ۴۷.
- 5- اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۲۹.
- 6- تاریخ الشیعة، ص ۵۷.
- 7- ر. ک: تاریخ الخلفاء، ص ۴۳۷.
- 8- تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، ص ۵۸۷.
- 9- تاریخ الخلفاء، ص ۳۶۹، و نیز ر. ک: تاریخ تمدن اسلامی، ص ۸۲۰-۸۱۴.
- 10- ر. ک: تاریخ الشیعة، ص ۲۱۳-۲۰۶، الشیعة و التشیع، ص ۱۴۸-۱۵۹، شیعه در اسلام علامه طباطبایی، ص ۲۹-۳۰، فلاسفة الشیعة، شیخ عبد الله نعمه، ص ۱۵۶-۵۱۹.
- 11- فاطمیون را «عبیدیون» نیز می نامند که منسوب به عبیدالله مهدی نخستین خلیفه فاطمی است. وی در سال ۲۹۶ هجری به حکومت رسید.

- 12- تاریخ الخلفاء، ص ۴۰۱-۴۰۲.
- 13- تاریخ الشیعة، ص ۱۳۹-۱۴۱.
- 14- الشیعة و التشیع، ص ۱۷۷-۱۸۸.
- 15- تاریخ تمدن اسلامی، ص ۸۲۲-۸۲۵.
- 16- الازهر فی الف عام، خفاجی، ج ۱، ص ۵۸.
- 17- تاریخ الشیعة، ص ۱۹۲-۱۹۴، الشیعة و الحاکمون، ص ۱۹۰-۱۹۳ به نقل از خطط مقریزی، ج ۲ و ۳، الازهر فی الف عام، ج ۱، تاریخ ابن اثیر، ج ۹، اعیان الشیعه، ج ۱.
- 18- ر. ک: تاریخ الشیعة، ص ۲۱۴-۲۱۹، مقدمه کتاب الالفین، سید مهدی خراسان.
- 19- تاریخ الشیعة، ص ۲۲۰-۲۲۴، شیعه در اسلام، ص ۳۱، الشیعة و التشیع، ص ۱۹۸-۱۹۰.
- 20- الشیعة و الحاکمون، ص ۱۹۴-۱۹۷.